



مجلس شورای اسلامی ایران

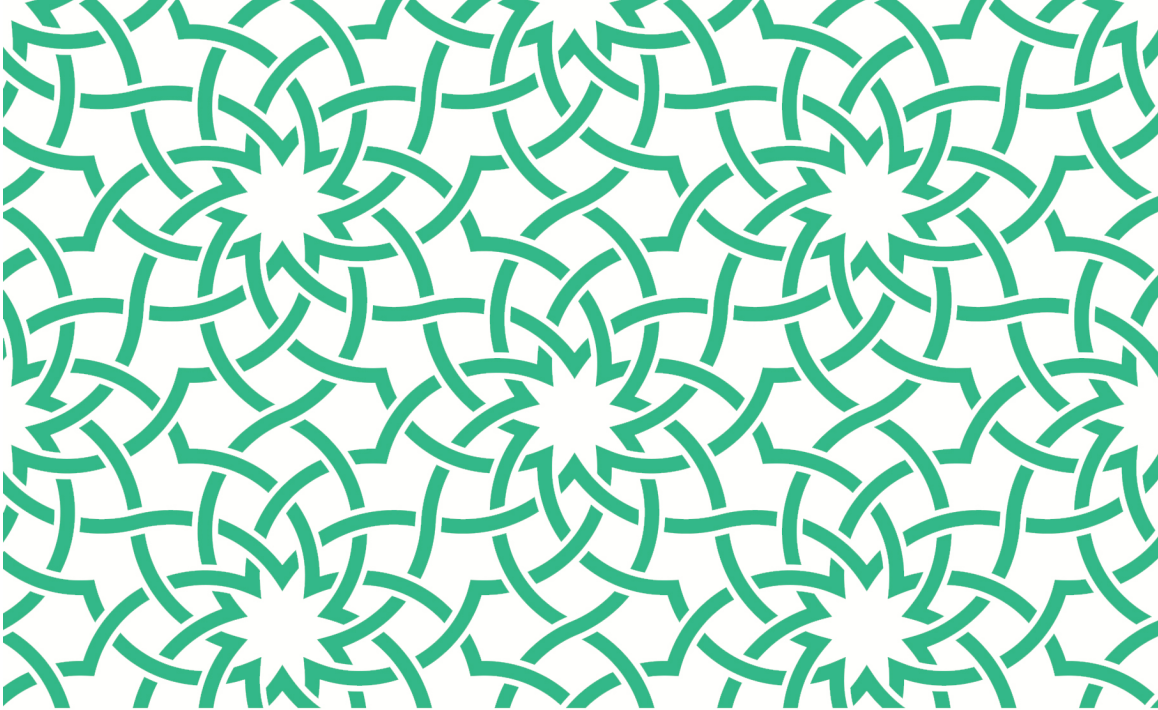
عَلَيْهِ السَّلَام
وَجَلَّتْ أَسْرَارُهُ

چگونه با امام زمان زندگی کنیم؟

شاخص های زندگی امام زمانی

سفری از از «جهانی اندیشیدن» به «زندگی مؤمنانه مواساتی»





چگونه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی کنیم؟

شاخص های زندگی امام زمانی

سفری از از «جهانی اندیشیدن» به «زندگی مؤمنانه مواساتی»



نیاز است برای حضرت زکی الموعود

کاری از معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده: رضارضای رحمتی
نیمه شعبان ۱۴۰۴

فهرست

مقدمه ۴

مبحث اول: «جهانی اندیشیدن؟» ۵

- زندگی با امام زمان علیه السلام؛ جذاب ترین مدل زندگی ۶
- چرا درک زشتی زندگی غیرامام زمانی؛ راه درک شیرینی زندگی با امام زمان علیه السلام است؟ ۷
- آموزش دین را از زیبایی ایمان به خدا شروع کنیم یا از زشتی کفر و شرک؟ ۸
- کدام کتاب درس دینی ما، اول در این باره حرف زده است ۹
- مرغ همسایه غاز است؟ چرا حکومت امام زمان علیه السلام آخرین حکومت جهانی است؟ ۹
- محوری شدن خود کوچک؛ مهم ترین فرق زندگی امام زمان علیه السلام با زندگی غیر امام زمانی ۱۰
- چرا علاقه به دنیا بد است؟ چون دنیا کم است و ما برای کم خلق نشده ایم ۱۰
- دنیا داری نه تنها بد نیست، بلکه ما مأمور به آبادی دنیا هستیم ۱۳
- چرا دعوت به لذت های شهوانی در غرب زیاد است؟ ۱۳
- جهانی اندیشیدن مهم ترین ویژگی زندگی با امام زمان علیه السلام ۱۴
- شرحی بر آیه جهانی شدن ۱۴
- خدا می خواهد مستضعفین را «ائمه و وارثین زمین» قرار بدهد ۱۵
- آیا مستضعفین، بدون ظرفیت یافتن می توانند وارث زمین بشوند؟! ۱۵
- زحمت های قبل از ظهور برای چیست؟ برای اینکه ظرفیت پیدا کنیم! ۱۶
- مستضعفین باید زمینه و ظرفیت ائمه شدن و وارث زمین شدن را در خود ایجاد کنند ۱۷
- دو شرط برای اینکه مستضعفین از حالت استضعاف در بیایند ۱۸
- الان زمان تمرین ائمه شدن و تمرین وارثین شدن است ۱۹
- دو رکن لازم برای اینکه جامعه از استضعاف در بیاید: ۲۰
- همه ما باید اهل درک مدیریت باشیم تا هیچ مدیری سر ما را کلاه نگذارد ۲۰
- چرا در غرب با فریب افکار عمومی بر مردم حاکم می شوند؟ ۲۱
- اگر مستضعفین می خواهند «ائمه» بشوند، همه باید فهم مدیریت داشته باشند ۲۲

مبحث دوم: «آینده نگری» ۲۳

- طمع و مزه متفاوت زندگی با امام زمان علیه السلام ۲۴
- نیاز به زندگی با امام زمان علیه السلام را در وجود خودت کشف کن ۲۵
- شهیدی که امام زمانی زندگی کرد ۲۵
- آینده نگر و آینده ساز؛ شاخص زندگی با امام زمان علیه السلام ۲۷
- چگونه فرزندان خودمان را آینده نگر و علاقمند به آینده تربیت کنیم؟ ۲۷
- قرآن کتاب آینده نگری؛ دعای عهد، از جنس آینده نگری و علاقه به آینده ۲۸
- آینده را باید از امروز ساخت ۲۹
- آینده امام زمانی ها؛ روشن یا مبهم؟ ۳۰
- با کدام امام زمان زندگی می کنیم؛ امام زمان توهمی یا واقعی؟ ۳۱
- بعضی ها رسماً آینده را تاریک می بینند ۳۲

عدم سستی و بی انگیزگی؛ اولین اثر روشن دیدن آینده توسط امام زمانی ها..... ۳۳
غصه ی بی جا ممنوع!..... ۳۴

مبحث سوم: «تاب آوری؛ شرط زندگی با امام زمان (عج)»..... ۳۶

زندگی با امام زمان (عج)، زندگی شیرین سخت..... ۳۷
تاب آوری شرط زندگی مهدوی..... ۳۸
تاب آوری در زندگی با امام زمان (عج) از کجا ساخته می شود؟..... ۳۹
زن و مرد تاب آور، ستون های زندگی مهدوی اند..... ۴۱
تاب آوری؛ ویژگی جامعه امام زمانی..... ۴۳
اختلاف، خطرناک ترین عامل شکستن تاب آوری جامعه..... ۴۴
زندگی با امام سخت است یا آسان؟!..... ۴۵
چرا غربال قبل از ظهور اتفاق می افتد؟..... ۴۶
آیا بدون تاب آوری زندگی خوب ممکن است؟..... ۴۸
چطوری یک جامعه تاب آور می شود؟..... ۵۰
نقش سیاسیون در تاب آوری جامعه..... ۵۰
نسخه ای زنده و عملی برای تاب آوری جامعه..... ۵۲

مبحث چهارم: «از خانواده امام زمانی تا اقتصاد امام زمانی»..... ۵۶

زندگی با امام زمان (عج) از خانواده شروع می شود..... ۵۷
تشکیل خانواده به انگیزه تشکیل خانواده امام زمانی..... ۵۷
شاخص خانواده امام زمانی چیست؟..... ۵۹
خانواده امام زمانی اختلاف را مدیریت می کنند..... ۶۱
عشق در خانواده امام زمانی مقاوم چگونه است؟..... ۶۳
چطوری خانواده امام زمانی برای خدا و تحت برنامه خدا زندگی می کند؟..... ۶۴
لشکر مهدی فاطمه (عج) از دل خانه ها بیرون می آید، نه فقط از پادگان ها..... ۶۷
تربیت بچه امام زمانی یعنی..... ۶۸
مدرسه امام زمانی چه مدرسه است؟..... ۶۹
اقتصاد امام زمانی..... ۷۰

مبحث پنجم: «زندگی مؤمنانه مواساتی؛ شاخص زندگی با امام زمان (عج)»..... ۷۳

بحرانی جهانی بی معنایی در زندگی..... ۷۴
امام زمانی زندگی کردن، قشنگ ترین معنا برای زندگی..... ۷۴
امام زمان (عج) با ما زندگی می کند آیا ما هم با امام زمان (عج) زندگی می کنیم؟..... ۷۵
امام زمان (عج) در زندگی ما کجاست؟..... ۷۷

- ۷۸..... سید کریم پینه دوز؛ مرد امام زمانی که هر لحظه با حضرت زندگی می کند
- ۷۹..... بعضی ها چقدر قشنگ زندگی می کنند
- ۷۹..... دو شاخص مهم زندگی امام زمانی:
- ۷۹..... ۱. زندگی مؤمنانه
- ۸۰..... ایمان یعنی «تواز چه کسی امنیت می گیری؟»
- ۸۲..... ۲. عمل صالح جمعی بر محور زندگی مواساتی و هم دلانه
- ۸۳..... مردم، رکن اول حل مشکلات
- ۸۵..... چگونه مردم می توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟
- ۸۵..... رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری
- ۸۶..... آیا دست در جیب همدیگر می کنید؟
- ۸۷..... گلایه امام باقر علیه السلام: شما در راه ولایت ما برادری نکردید
- ۸۸..... مواسات؛ راه برادری
- ۸۹..... زندگی هم دلانه؛ زندگی با امام زمان علیه السلام

مقدمه

پرسش پیش روی ما ساده است، اما پاسخ به آن ساده نیست:
چگونه با امام زمان علیه السلام زندگی کنیم؟

بسیاری از ما امام زمان علیه السلام را دوست داریم، برایش دعا می‌کنیم، نامش را می‌بریم و از ظهورش سخن می‌گوییم؛ اما وقتی پای «زندگی» به میان می‌آید. زندگی واقعی، با همه تصمیم‌ها، روابط، ترس‌ها، امیدها، اقتصاد، خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی. نسبت ما با امام، مبهم می‌شود.
می‌خواهیم دقیقاً از همین نقطه شروع کنیم: از فاصله‌ای که میان «باور به امام» و «زندگی با امام» شکل گرفته است.

زندگی با امام زمان علیه السلام، یک حالت احساسی یا یک رفتار مقطعی نیست؛ یک مدل زندگی است. مدلی که شاخص دارد، مسیر دارد، هزینه دارد و ثمره دارد. اگر کسی بگوید با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کند، باید بتوان از او پرسید: افق فکری‌ات چیست؟ آینده را چگونه می‌بینی؟ در برابر سختی‌ها چقدر تاب‌آوری داری؟ خانواده، اقتصاد و روابط اجتماعی‌ات چه نسبتی با امام دارد؟ و در نهایت، آیا زندگی تو به ایمان فردی محدود شده یا به عمل صالح جمعی رسیده است؟

ما بر این باور هستیم که تا زشتی و تنگی زندگی غیر امام‌زمانی دیده نشود، شیرینی و جذابیت زندگی با امام زمان علیه السلام درک نخواهد شد. انسانی که به «کم» قانع شده، شوق «زیاد» ندارد؛ و انسانی که افقش کوچک است، نمی‌تواند با امامی زندگی کند که افقش اداره‌ی جهان است. از همین‌رو، از اصلاح نگاه آغاز می‌کنیم و به اصلاح سبک زندگی خواهیم رسید.

مسئله اصلی، ارائه یک تصویر شعاری از زندگی مهدوی نیست؛ بلکه استخراج شاخص‌های عینی زندگی امام‌زمانی است؛ شاخص‌هایی که بتوان با آن‌ها فهمید آیا واقعاً با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم یا فقط درباره او حرف می‌زنیم. سیر مباحث، مرحله به مرحله طراحی شده تا مخاطب را از «جهانی‌اندیشیدن» به «زندگی مؤمنانه مواساتی» برساند؛ از اصلاح افق ذهن، تا اصلاح مناسبات اجتماعی.



مبحث اول: جهانی اندیشیدن

آیه محوری:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵)

این مبحث با ترسیم افق کلان زندگی امام زمانی آغاز می شود. آیه، از یک اراده قطعی الهی سخن می گوید: خروج مستضعفان از حاشیه و رسیدن به امامت و وراثت زمین. عنوان «جهانی اندیشیدن» دقیقاً ناظر به همین معناست؛ اینکه زندگی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، زندگی در افق نجات جهانی است، نه زیست فردی و حداقلی. در این بخش روشن می شود چرا محوری شدن «خود کوچک انسان» مهم ترین مانع زندگی امام زمانی است و چرا زحمتهای قبل از ظهور، برای ظرفیت یافتن جامعه جهت امام شدن و وارث شدن است.

زندگی با امام زمان علیه السلام؛ جذاب ترین مدل زندگی

یکی از جذاب ترین مدل های زندگی، که می توانیم این مدل زندگی را به همه جهان معرفی کنیم و مردم جهان تشنه چشیدن مزه چنین زندگی هستند، زندگی با امام زمان علیه السلام است. و ما چقدر در این زمینه کم کاری کردیم؛ خدا از سر تقصیرات ما بگذرد. آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم. در حالی که بهترین مدل زندگی کردن را داریم، دنبال زندگی دیگرانی می گردیم که خودشان هم از این مدل های زندگی خسته و درمانده شده اند. ای کاش یک روز فیلم می ساختیم از خستگی مردم اروپا و آمریکا از این مدل زندگی های که می کنند. فقط کافی است از اسارت رسانه در بیایم. زندگی که هالیوود نشان می دهد، آن زندگی واقعی نیست که برخی از افراد جامعه ما شاید آرزوی آن را می کنند.

ای کاش هنری داشتیم در ترند کردن و جهانی کردن چنین حرف هایی که نشان می دهد مدل زندگی الان چه بلایی سر مردم جهان آورده است؟ همه مردم جهان بیایند و اعتراض کنند؛ البته اگر شبکه های اجتماعی آنها اجازه چنین کاری را بدهد.

پرسش ما این است که آنها مدعی این هستند که ما منجی جهان هستیم، چرا اینقدر مردم خودشان را بدبخت کرده اند و آیا ما مدلی برای زندگی کردن برای ارائه به این خانم و این آقا؛ بلکه جهان بشریت ناراضی از وضعیت موجود خودش، داریم؟

چرا درک زشتی زندگی غیر امام زمانی؛ راه درک شیرینی و جذابیت زندگی با امام زمان علیه السلام است؟

ما تا نفهمیم چرا زندگی با غیر امام زمان علیه السلام، زندگی شیرینی نیست، نظیر زندگی ای که امروز مردم جهان با آن خو کرده اند، اصلاً دنبال زندگی دیگری نمی گردیم. یک زندگی حداقلی، یک زندگی نکبت بار، غرق ناراحتی و افسردگی.

یک سؤال: امروز خروجی زندگی غیر امام زمانی در جهان چیست؟ چرا جهان علیه این زندگی قیام نمی کند؟

در پاسخ باید گفت اولاً ما مدل دیگری برای زندگی کردن معرفی نکرده ایم، و دوماً این مدل زندگی کردن از سر ناچاری است؛ نظامات سیاسی و اقتصادی بردگی نوین در غرب، مردم را آنقدر مشغول خودش کرده؛ که اصلاً فرصت فکر کردن و حتی امید تغییر وضعیت موجود را از آن ها گرفته است.

انقلاب مردم فرانسه در چند سال گذشته یک نمونه از این قیام های مردمی علیه زندگی حداقلی در فرانسه است.

بعد از عبور از زندگی حداقلی غیر امام زمانی، نوبت به این پرسش ها می رسد که چرا این مدل زندگی، یعنی زندگی با امام زمان علیه السلام قشنگ ترین و شیرین ترین مدل زندگی و جذاب ترین مدل زندگی برای مردم جهان می تواند باشد؟ و بعد آیا در دوران غیبت هم می توان با امام زمان علیه السلام زندگی کرد؟ امام زمانی زندگی کردن، چه مختصاتی دارد؟ این ها پرسش های مهمی است که ما را به خیمه بقیه الله الاعظم علیه السلام نزدیک می کند. ما وقتی می توانیم جذابیت زیبایی زندگی با امام زمان علیه السلام را بفهمیم که اول زشتی زندگی بدون امام زمان علیه السلام را درک کنیم، یک ضرب المثل عربی

داریم خیلی حکیمانه است؛ می‌گوید: «هر چیزی را می‌خواهی بشناسی، از ضد آن و مخالف آن بشناس، «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا». ما چگونه می‌توانیم با دیدن زشتی زندگی غیر امام زمانی، زیبایی زندگی امام زمانی را بشناسیم؟

آموزش دین را از زیبایی ایمان به خدا شروع کنیم یا از زشتی کفر و شرک؟
گاهی باید شیوه آموزش دین را براین اساس متحول کنیم؛ به جای آموزش ایمان به خدا، برویم آموزش دهیم اساساً کفر و شرک به خدا چیست؟ چون ما تا از زشتی کفر و شرک رها نشویم، هوس زیبایی ایمان را نمی‌کنیم. در روایت هم داریم؛ شیوه آموزش دینی در دوران بنی امیه این بود که ایمان را آموزش می‌داد، ولی شرک را آموزش نمی‌داد تا وقتی مردم را مشرک کردند، آنها نفهمند چه بلایی سرشان آمده است؛

«إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ»^۱

چرا قرآن کریم از کفر و شرک حرف زده است؟ چرا حرف شیطان را آیه کرده که بی وضو نباید به آن دست بزنیم؟ چرا خدا به جای اینکه مستقیم خودش با ما حرف بزند، حرف‌های شیطان و فرعون و ... دشمنان خودش را در قرآن آورده است. چه حکمتی پشت سر این تعلیم دین وجود دارد؟ چرا یک سوم آیات قرآن درباره اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان آنهاست. فرمود:

«نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا»^۲

بعد حالا شما ببیند در مدارس ما چقدر زشتی‌ها آموزش داده می‌شود، تا بچه‌ها بفهمند زشتی کفر، زشتی زندگی غیر امام زمانی را، به تعبیر بحث ما.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۶۲۷.

کدام کتاب درس دینی ما، اول در این باره حرف زده است...

کدام کتاب درس دینی ما، اول در این باره حرف زده است. می‌دانید این مدل آموزش دین، که فقط از خوبی‌ها و خوبان حرف بزنیم، چقدر به دین بچه‌ها آسیب می‌زند؟ ما وقتی به بچه‌ها، ضررها و زشتی‌های زندگی غیر امام زمانی را آموزش نمی‌دهیم، زشتی کفر و شرک را آموزش نمی‌دهیم، بچه وقتی دین‌دار بشوند، فکر می‌کنند تخم دو زرده کرده‌اند که مثلاً دین‌دار شده‌اند، عوض اینکه شاکر باشند، شاکي و مغرور خواهند بود.

مرغ همسایه غاز است؟ چرا حکومت امام زمان (عج) آخرین حکومت جهانی است؟

همیشه فکر می‌کنند مرغ همسایه غاز است. فکر می‌کنند زندگی غیر امام زمانی، یا صریح‌تر عرض کنم، زندگی اروپایی و آمریکایی زندگی بدون امام، عجب زندگی شرینی است. این توهم بدتر از هزاران توهم دیگر است. چطوری بچه‌ها را از این توهم در بیاوریم؟ نتیجه چه می‌شود؟ بچه‌های دانشگاهی ما تازه خوب‌ها و مذهبی‌ها، عشق رفتن به اروپا و آمریکا را دارند. عاشق نظام بردگی غربی هستند. حاضرند برای یک مشت پول، برده غرب و آمریکا شوند. بعد نمی‌دانند همان غربی‌ها خسته شده‌اند از این مدل زندگی کردن. ما کافی است یک فیلم بسازیم از بردگی پنهان نظام غرب و آمریکا و شیوه‌های به بردگی کشیده شدن در زندگی غربی و اروپایی. واقعاً بعد از این اتفاق بزرگ، تشنگی زندگی با امام زمان (عج) پیدا می‌شود.

فرمود:

«حکومت ما اهل بیت (ع) [حکومت امام زمان (عج)]: آخرین حکومت

است؛ إِنَّ دَوْلَتَنَا أَحْزَرُ الدُّوَلِ»^۱

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵

دلیلش خیلی قشنگ است؛ فرمود:

«وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَوْلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا
إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ»

یعنی قبل از حکومت ما، هر حکومتی که مدعی است می‌تواند جهان بشریت را اداره کند می‌آید، حکومت کنند تا مدعیان رسوا شوند؛ یعنی مردم بفهمند که آنها نمی‌توانند ناجی باشند و حکومتشان نمی‌تواند جهان را نجات دهد.

محوری شدن خود کوچک انسان؛ مهم‌ترین فرق زندگی امام زمان علیه السلام با زندگی غیر امام زمانی

ارزش، زیبایی و کارآمدی زندگی امام زمانی وقتی فهمیده می‌شود که زشتی و غیر کارآمدی زندگی غیر امام زمانی را مردم بفهمند. مهم‌ترین فرض زندگی با امام زمان علیه السلام و زندگی با غیر امام زمان علیه السلام، یا مهم‌ترین فرق زندگی امام زمانی با زندگی غیر امام زمانی در این است که محور زندگی غیر امام زمانی محدود شدن به خود کوچک انسان است و محور زندگی امام زمانی یا با امام زمان علیه السلام زندگی کردن نامحدود شدن به خود و بزرگ شدن خود انسان است و این «من» تبدیل به «ما» می‌شود. حالا کدام آیه قرآن، زندگی غیر امام زمانی را به نشان می‌دهد؟ با محوریت خواستنی‌های کوچک انسان، این آیه که فرمود:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱

چرا علاقه به دنیا بد است؟ چون دنیا کم است و ما برای کم خلق نشده‌ایم
خواستنی‌های کوچک انسان؛ یعنی علاقه‌هایی که آدم را زمین گیر می‌کند.
آدم‌های کوچک علاقه‌های کوچک دارند. کوچک‌ترین علاقه که در انسان

به صورت نامناسب بزرگ می‌شود، علاقه به دنیا است، علاقه به دنیا چرا بد است؟ چون خیلی کوچک است، تو بزرگتر از دنیا بشو، دنیا در چشمت کوچک می‌شود. قرآن کریم کسانی که اهل نماز و روزه و مدعی اهل ایمان هستند؛ وقتی خدا موقعیت جهاد و مبارزه را برای آنها جور می‌کند حالات و روحيات و حرف‌هایشان چگونه بیان کرده است؟ می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً...؛ مگر ندیدی آن عده‌ای را که در روزگاری که قتال با کفار صادر نشده بود آرزوی صدورش را می‌کشیدند و تو، به ایشان می‌گفتی: زنهار مبدا دست به شمشیر زنید؛ بلکه هم‌چنان نماز بخوانید و زکات بدهید تا استخوان بندی اسلام محکم گردد، ولی همین که محکم شد و فرمان قتال صادر گردید، جمعی از آنان دچار وحشت شدند، همان قدر که از خدا می‌ترسیدند، بلکه بیشتر از آن از مردم کفار ترسیدند...»^۱

این آیه خیلی جالب است، خدا می‌فرماید یک گروه در جامعه اسلامی مدعی مبارزه هستند، به آنها می‌گوید الان وقت جهاد نیست، در مکه باید فقط نماز خواند و زکات داد؛ اما وقتی زمان جهاد و مبارزه می‌رسد، یک عده از اینها دَیه می‌کنند. از دشمنان می‌ترسند، شبیه ترسیدن از خدا؛ بلکه بیشتر و شدیدتر و می‌گویند:

«رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ؛ خدایا چرا برای ما جهاد نوشتی، حالا نمی‌شود یک ذره دیرتر این حکم را بدهی؟»^۲

۱. نساء، ۷۷.

۲. همان.

پاسخ خدا به این مؤمنین مدعی جهاد که از دشمن چون می ترسند و تقاضا می کنند حکم جهاد کمی عقب تر بیفتد، این است که:

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى؛ بگو سرمایه زندگی دنیا،

کم است! آخرت، برای اهالی تقوا بهتر است».^۱

خدا ریشه ی روانی مشکل آنها با جهاد را می گوید؛ ریشه روانی را ترس بیان می کند. بعد برای این که ترس را درمان کند می فرماید «دنیا کوچک است» برای تو ای انسان و «من بیشتر و بزرگتر»؛ یعنی آخرت را کنار گذاشتم. بیا برویم پیش خودم. بعد می فرماید:

«وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا؛ به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما

ستم نخواهد شد!».^۲

من به تو سر سوزنی ظلم نمی کنم، تو فقط بیا برویم پیش خودم. همه چیز آنجاست. بزرگ شو اینجا برای تو کوچک است.

دنیا داری نه تنها بد نیست، بلکه ما مأمور به آبادی دنیا هستیم

پس آقا زندگی غیر امام زمانی، چرا زشت است؟ چون محورش هوای نفس است؛ یعنی علاقه های کوچک و کم. دنیا هم برای همین بد است. البته دنیا داشتن بد نیست. معلوم است که همه ی دنیا را باید تو داشته باشی. دنیا دارای، نه تنها بد نیست، بلکه ما مأمور به آبادی دنیا هستیم. آنچه که از دنیا بد است، وابستگی به دنیا است. وابستگی به دنیا چرا بد است؟ چون خیلی کم است و ما برای کم آفریده نشده ایم. عقل ما می گوید بهترش را می خواهیم، بیشترش را می خواهیم.

۱. همان.

۲. همان.

چرا دعوت به لذت‌های شهوانی در غرب زیاد است؟

امروز زندگی غربی، یک زندگی حداقلی و کم با محوریت علاقه‌های کم است. چرا دعوت به لذت‌های شهوانی در غرب زیاد است؟ چون بدبخت‌ها، لذت دیگری را ندارند که معرفی کنند. تازه این مدل برخورد با لذت‌های شهوانی، قدرت لذت‌بری غربی‌ها را هم کم کرده است. من در بسته و سر بسته بگویم؛ به قول آقای بهجت رحمته‌الله غربی‌ها دنیای مردم را هم خراب کردند. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌فرماید:

«واقعاً بی‌انصافی است که کسی متوجه نشود دولت‌های مهم دنیا حتی دنیاداری را هم بلد نیستند.»^۱

در واقع آقای بهجت رحمته‌الله می‌فرماید که اصلاً غربی‌ها کجا دنیاداری بلد هستند؟! اگر از اینجا گذشتیم می‌رسیم به این که تازه این حرف امام رحمته‌الله در سال ۱۳۶۳ را بفهمیم که فرمودند:

«ما اگر در فکر خودمان هم هستیم، اگر فکر منافع خودمان هم هستیم، باید فکر اسلام باشیم که اسلام منافع ما را تأمین می‌کند. اگر ما اهل دین هستیم که باید اسلام را با چنگ و دندان حفظ بکنیم و اگر اهل دنیا هستیم، دنیای ما هم به اسلام بستگی دارد.»^۲

ما این حرف را نه به عنوان یک شعار از سر طرفداری اسلام، بلکه به عنوان یک شعور برای اداره دنیا، باید این را درک کنیم که «اسلام، دنیای ما را آباد می‌کند و با چیزی غیر از برنامه دین، نمی‌شود دنیا را آباد کرد» اما این را چند نفر از دانش‌آموزهای ما بلد هستند و باور دارند؟ آیا ما این مسئله را برایشان توضیح داده‌ایم؟ در کدام کتاب؟

۱. در محضر بهجت، ج ۳، ص ۴۰.

۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹.

کسی تشنه زندگی با امام زمان علیه السلام هست، که از زندگی غیر امام زمانی از سر عقلانیت و شعور گذشته است و الان رسیده که دنبال راه نجات بگردد؛ حالا بیا درباره زندگی با امام زمان با او حرف بزن.

جهانی اندیشیدن مهم‌ترین ویژگی زندگی با امام زمان علیه السلام

من می‌خواهم امام زمانی زندگی کنم، یکی از ویژگی‌ها کسانی که امام زمانی زندگی می‌کنند؛ جهانی اندیشیدن است، آدمی که با امام زمان علیه السلام می‌خواهد زندگی کند، باید جهانی بیاندیشد؛ جهانی اندیشیدن و اندیشدن درباره آینده و طرح نقشه برای نجات بشریت، یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های زندگی امام زمانی و زندگی با امام زمان علیه السلام است.

شرحی بر آیه جهانی شدن

زندگی با امام زمان علیه السلام، مهم‌ترین شاخصه‌اش جهانی اندیشیدن است. چون کاری که امام زمان علیه السلام انجام می‌دهد، جهانی است. فرمود:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

این آیه مشهوری است و همه می‌دانید که این آیه درباره ظهور، آخرالزمان و در واقع درباره حضرت ولی عصر ارواح‌ناله‌القدس است.

می‌فرماید: ما اراده کردیم، منت بگذاریم بر مستضعفین و می‌خواهیم آنها را امامان زمین، رؤسا و فرماندهان زمین قرار بدهیم و می‌خواهیم آنها را وارث زمین قرار بدهیم.

۱. قصص، ۵.

خدا می خواهد مستضعفین را «ائمه و وارثین زمین» قرار بدهد

معنای آیه این نیست که ما می خواهیم فقط مستضعفان زمین را نجات بدهیم؛ یعنی امامی برایشان بفرستیم که نجات پیدا کنند! بلکه می فرماید: ما می خواهیم بر مستضعفان منت بگذاریم و دو ویژگی به این مستضعفان بدهیم؛ یکی اینکه آنها را امام قرار بدهیم! می خواهیم «ائمه» بشوند؛ یعنی مدیران زمین، فرماندهان زمین و اداره کنندگان زمین بشوند، نه اینکه فقط نجاتشان بدهیم.

بعد از «نَجْعَلَهُمْ ائِمَّةً» می فرماید: «وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» دوباره «نَجْعَلَهُمْ» را تکرار می کند، این یعنی تأکید! خداوند می تواند بفرماید «نَجْعَلَهُمْ ائِمَّةً و الْوَارِثِينَ» من آنها را امامان زمین و وارثین زمین قرار می دهم. اما وقتی دوباره «نَجْعَلَهُمْ» را تکرار می کند، معنایش چیست؟ یعنی من می خواهم دوتا کار با شما مستضعفان انجام بدهم، یکی اینکه می خواهم شما را امامان زمین قرار بدهم و دیگر اینکه می خواهم شما را وارثین زمین قرار بدهم! البته یک کار سومی هم هست که طبیعتاً اتفاق می افتد و آن نجات مستضعفان است و اصلاً خداوند در این آیه از آن حرف نزده است؛ چون معلوم است که این نجات هم اتفاق می افتد و بعد از نجات دادن، دو اتفاق دیگر می افتد.

وارثین یعنی چه؟ یعنی وارثین قدرت و ثروت! یعنی می خواهیم مستضعفین را وارث قدرت و ثروت زمین قرار بدهیم!

آیا مستضعفین، بدون ظرفیت یافتن می توانند ائمه و وارث زمین بشوند؟! بنی اسرائیل، مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند!

خداوند متعال می خواهد مستضعفین را در جریان ظهور، وارثین زمین و ائمه زمین قرار بدهد! در اینجا سؤال مطرح می شود اینکه آیا بدون آماده

شدن و ظرفیت یافتن، صحیح است که مستضعفین، وارثین زمین و ائمه قرار بگیرند؟ آیا این معقول است؟!

در اینجا فقط یک مثال عرض می‌کنم: «بنی اسرائیل» مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند! حضرت موسی علیه السلام نجات‌شان داد و نعمت از آسمان برایشان بارید، دشمنان‌شان هم درجا نابود شدند، اما بعدش چه شد؟ همین‌که حضرت موسی بن عمران علیه السلام چند روز رفتند که ببایند، بلافاصله گوساله پرست شدند، این قدر بی ظرفیت بودند. پس آن همه معجزات الهی چه شد؟

خدا دشمنان بنی اسرائیل را یک شبه بدون جنگیدن نابود کرد؛ آن هم جلوی چشم خودشان! از آسمان به صورت سلف سرویس برایشان غذا می‌آمد! چشمه آب در بیابان برای‌شان باز می‌شد! دوازده تا چشمه برای آنها به صورت معجزه باز می‌شد و می‌جوشید؛ اینها قصه‌های قرآن است؛ افسانه نیست!

«فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوٰی»^۱

خدایا چرا اینها را در قرآن برای ما بازگو می‌کنی؟ می‌فرماید: ببین من برای اینها چه کار کردم! اما شما فکر می‌کنی اینها آدم شدند؟! ببین چقدر بی ظرفیت بودند، می‌خواستم آنان را ائمه و وارثین زمین قرار بدهم اما نابود شدند!

زحمت‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای اینکه ظرفیت پیدا کنیم!
در آخرالزمان که خدا می‌خواهد آخرین امام را بفرستد، باید چه کار کنیم؟ باید دانه دانه دشمنان را از سر راه برداریم تا آقایمان بیاید! حضرت فرمود:

«رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ
الْحَدِيدُ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَ
عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

مردی از اهل قلم مردم را به حق و حقیقت دعوت می‌کند. بعد می‌فرماید: قومی یا گروهی دور او جمع می‌شوند که چند ویژگی‌هایی دارند. اولین ویژگی این است که مثل پاره‌های آهن هستند. که بادهای تند آنها را از جا نمی‌کند نمی‌لغزند. نمی‌لرزند. از جنگ خسته نمی‌شوند، نمی‌ترسند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت هم از آن این‌هاست که همان متقین هستند. این زحمات‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای اینکه ظرفیت پیدا کنیم. الان در مملکت ما چرا مسئولین بعضاً خراب از آب در می‌آیند؟ ما بالاخره باید به یک ظرفیتی برسیم؛ مثلاً قدر یک مسئول خوب را دانستن، یک مسئول خوب را از یک مسئول بد، تشخیص دادن، حساس بودن نسبت به مسئولان جامعه! ما باید آمادگی پیدا کنیم، باید به این ظرفیت برسیم.

مستضعفین باید زمینه و ظرفیت ائمه شدن و وارث شدن را در خود ایجاد کنند

خداوند در آیه فوق می‌فرماید: ما می‌خواهیم مستضعفین را امامان و وارثان زمین قرار بدهیم! «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵) منظور از این مستضعفان آیا ائمه هستند؟ بله، طبق روایات منظور ائمه هستند، اما آیا ائمه به تنهایی بدون امت این مدیریت جهانی را در دست می‌گیرند؟ خیر. شیعیان در دوران غیبت مستضعف واقع شده اند یعنی اداره جامعه در دست آنها نیست، اما در دوران ظهور چه اتفاقی می‌افتد؟ حضرت فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

«أَنْتُمْ - وَ اللَّهِ - يَوْمَئِذٍ حُكَّامُ الْأَرْضِ وَ سَنَأْمُهَا؛ شما شیعیان در آن روز

ظهور، حکمفرمایان و بزرگان روی زمین هستید»^۱

بنابراین این مستضعف شامل شیعه هم می شود حالا در دروان ظهور قرار است چه اتفاقی بیافتد؟ مستضعفانی که می خواهند امامان و وارثان زمین قرار بگیرند باید زمینه و ظرفیت داشته باشند چون قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّى يَخْتَارُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ»^۲

خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها ابتدا خودشان سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و برای تغییر سرنوشت خودشان اقدام کنند.

اگر دو آیه فوق را در کنار هم بگذارید، نتیجه اش این می شود: ای مستضعفینی که خدا می خواهد شما را ائمه و وارثین زمین قرار بدهد، خودتان هم برای بیرون آمدن از فرهنگ استضعاف، قیام کنید! اصلاً فلسفه جمهوری اسلامی همین است! حضرت امام علیه السلام این کلمه مستضعفین را از قرآن گرفت و در ادبیات سیاسی جامعه جاری کرد. این قیام مستضعفان علیه مستکبران است. مستضعفان باید زمینه و ظرفیت ائمه شدن و وارثین زمین شدن را در خود ایجاد کنند.

دو شرط برای اینکه مستضعفین از حالت استضعاف در بیایند

برای اینکه مستضعفین از حالت استضعاف در بیایند دو شرط وجود دارد؛ یک شرط این است که زندگی مستضعفین، به سبک زندگی درست اسلامی باشد. شرط دیگر این است که مدیران جامعه مستضعفین، مدیران لایق و شایسته ای باشند.

۱ . اصول سته عشر، ص ۱۱۱

۲ . رعد، ۱۱.

در یک جامعه دینی هر دو روی این سکه باید در اوج سلامت و صحت و خوبی باشد: یکی اینکه مردم چگونه زندگی می کنند؟ مردم طوری زندگی نکنند که بشود آنها را به سادگی به بردگی کشید. دوم اینکه مدیران جامعه طوری زندگی نکنند که به سمت طواغیت بروند.

اگر مستضعفان هریک به تنهایی بروند پول دار بشوند؛ اینکه همان نظام سرمایه داری می شود! مستضعفان در چه صورتی نه مستکبر می شوند نه در استضعاف باقی می مانند؟ وقتی که مؤمنین و هیئتی ها و مسجدی ها باهم جمع بشوند و باهم معیشت خود را نجات بدهند! این جزئی از بی ایمانی ما است که به هم اعتماد نکنیم و باهم کار نکنیم، همچنانی که جزئی از بی دینی ما است اگر کار نکنیم!

الان زمان تمرین ائمه شدن و تمرین وارثین شدن است

اینکه مستضعفان بنا است وارثین و ائمه بشوند، یعنی باید ظرفیتش را قبل از ظهور پیدا کنند. الان زمان تمرین ائمه شدن است و زمان تمرین وارثین شدن است. در جریان این تمرین، اولاً مردم باید زندگی درستی داشته باشند تا طاغوت درست نکنند. ما اگر شروع کنیم از اموال مان خودمان به صورت گروهی و تعاونی استفاده کردن، جلوی رانت خواری را خواهیم گرفت، این بهترین راه جلوگیری از رانت خواری است. قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

حُب ما الان باید چه چیزی را تغییر بدهیم؟ باید تکان بخوریم و از حالت استضعاف در بیاییم. جامعه ما نباید جامعه مستضعفین باشد، البته معلوم است که نباید جامعه مستکبرین هم باشد.

دیدید که وقتی یکی از قایق‌های‌شان را گرفتید و یکی از پرنده‌هایشان را زدید، جهان به شما تواضع کرد! بله مستضعفین باید این ظرفیت و قدرت را پیدا کنند و بتوانند از خودشان دفاع کنند.

دو رکن لازم برای اینکه جامعه از استضعاف در بیاید:

رهبر جامعه ما یک رهبر دینی و یک فقیه است. چرا ایشان از جوانانی که موشک می‌ساختند، درخواست کردند که موشک‌های نقطه‌زن بسازند؟ برای اینکه این آیه محقق بشود: «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ رهبر دینی طبیعتاً باید به تحقق این آیه‌ها کمک کند، رهبر دینی مگر فقط باید نماز یاد بدهد؟!

چرا یک رهبر دینی حدود ده سال است که اسامی سال‌ها را اسامی اقتصادی گذاشته است؟ چرا تأکید بر اقتصاد مقاومتی دارد؟ چون رهبر دینی باید جامعه را رهبری کند تا از استضعاف در بیاید. چون دین می‌خواهد که ما از استضعاف در بیاییم.

برای اینکه از این استضعاف در بیاییم دوتا رکن لازم است؛ یکی اینکه مردم باید معیشت‌شان درست بشود، دوم اینکه مدیران جامعه، باید مدیریت‌شان اصلاح بشود.

همه ما باید اهل درک مدیریت باشیم تا هیچ مدیری سر ما را کلاه نگذارد

حالا چرا می‌خواهیم درباره مدیریت صحبت کنیم؟ یکی از دلایل همین آیه است: «وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» شما می‌خواهید امام بشوید، شما می‌خواهید مدیر بشوید و می‌خواهید برای مدیریت، کفایت پیدا کنید. البته نه اینکه همه مدیر بشوند، همه نمی‌توانند مدیر بشوند، همه نمی‌توانند فرماندار بشوند. بالاخره در یک شهر فقط یک نفر فرماندار می‌شود. ولی اگر همه

کفایت فرمانداری داشته باشند، دیگر یک فرماندار در آن شهر نمی‌تواند گربه برقصد! چون همهٔ این مردم خودشان وارد هستند و فریب نمی‌خورند. همهٔ ما باید اهل مدیریت و اهل درک مدیریت باشیم تا هیچ مدیری سر ما را کلاه نگذارد. مستضعفین اگر می‌خواهند مستضعف نباشند باید از جریان مدیریت خبر داشته باشند، به حدی که وقتی یک مدیر آمد و کار اینها را به دست گرفت، بگویند: سر اینها را نمی‌شود کلاه گذاشت! یا اگر این مدیر بخواهد یک تصمیم غلط بگیرد، از این مردم بترسد، نه اینکه با سلبریتی بازی و مسخره بازی و لودگی، بخواهد جامعه را اداره کند!

چرا در غرب با فریب افکار عمومی بر مردم حاکم می‌شوند؟ چون مردم ساز و کار مدیریت را نمی‌دانند و فریب می‌خورند

چرا در غرب با فریب افکار عمومی بر مردم حاکم می‌شوند؟ چون ساز و کار مدیریت، دست عموم مردم نیست و افکار عمومی برای آنها ملعبه شده است. خیلی از مردم اصلاً در خواب هم نمی‌بینند که بخواهند جای این مدیران و رؤسای غربی باشند؛ لذا حرفشان این است: یک لقمهٔ بخور نمیر به ما بدهید؛ ما به بقیه‌اش کاری نداریم! در جامعهٔ غربی این گونه است، اما در جامعهٔ امام زمان علیه السلام قدرت و این وراثت فقط مال امام زمان علیه السلام نیست؛ بلکه مستضعفان از شیعه «ائم» می‌شوند! مستضعفان از شیعه «وارثین» می‌شوند. اینها آیه‌های قرآن است؟ چرا به سمتش نمی‌رویم؟! همه باید اصول مدیریت را بلد باشند، در کودکانستان ما، در دبستان ما باید اصول مدیریت یاد داده بشود، باید این را همه بفهمند، همه مسئول بشوند و همه تبدیل بشوند به افرادی که مدیریت را تجربه کنند.

اگر مستضعفین می خواهند «ائمه» بشوند، همه باید فهم مدیریت داشته باشند

اگر مستضعفین می خواهند «ائمه» بشوند، همه باید استعداد مدیریت داشته باشند، فهم مدیریت باید داشته باشند. همه نطق مدیریت باید داشته باشند، همه باید ظرفیت مدیریت داشته باشند، به حدی که هرکدامشان را حضرت خواست در صدر بگذارد، یکی از یکی لایق تر باشند! این جوری جامعه نجات پیدا می کند و الا اگر همه بی اطلاع و بی عرضه باشند و فقط دو سه نفر خوب باشند، با اینها فرج حاصل نمی شود!

خدا ما را آفریده است که بَرّه نباشیم، نه اینکه بره هایی باشیم که از دست گرگ در بیاییم و بیافتیم دست آدم! نه؛ خدا می خواهد همه ما را آدم حسابی بار بیاورد. آن وقت هر کدام از این آدم حسابی ها می گوید: «اگرچه من استعداد دارم صدتا کار دیگر انجام بدهم، ولی الان نقشم این است که این کار را انجام بدهم، چون این به من تکلیف شده است، چون امام زمانم این را خواسته است...» تصور کنید این جوری زندگی چقدر لذت دارد!.^۱

ما اگر می خواهیم امام زمانی زندگی کنیم، اولین شاخص جهانی اندیشیدن و در چنین مختصاتی فکر کردن است.

خدایا ما را برای زندگی با امام زمان علیه السلام و اندیشیدن درباره آن مهیا کن!

^۱ علیرضا پناهیان، گزیده ای از بحث آمادگی برای ظهور؛ اصلاح مدیریت در خانواده و جامعه، دسترسی در:



مبحث دوم: آینده‌نگری

آیه محوری:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

(آل عمران، ۱۳۹)

پس از اصلاح افق، نوبت به نسبت انسان با آینده می‌رسد. این آیه، مؤمن را از سستی و اندوه باز می‌دارد و جایگاه برتر او را به شرط ایمان یادآوری می‌کند. عنوان «آینده‌نگری» جهت دهنده این حقیقت است که زندگی با امام زمان علیه السلام، بدون آینده‌باوری و امید فعال ممکن نیست. در این مبحث نشان داده می‌شود، چرا امام‌زمانی‌ها آینده را روشن می‌بینند، چرا مشکلات امروز آن‌ها را زمین گیر نمی‌کند و چگونه عدم سستی و بی‌انگیزگی، اولین ثمره زندگی با افق ظهور است.

طمع و مزه متفاوت زندگی با امام زمان علیه السلام

زندگی با امام زمان علیه السلام، یک زندگی متفاوتی است. کسی که طعم و مزه زندگی با امام زمان علیه السلام را چشیده باشد، دیگر حاضر نیست مدل دیگری زندگی کند. زندگی با امام زمان علیه السلام از جنس همان زندگی است که قرآن کریم برای ما معرفی می کند. می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَيِّتَهُ حَيَاةً

طَيِّبَةً»^۱

علامه طباطبایی رحمته الله می فرماید معنای حیات طیبه این نیست که همین حیاتی که دارد پاکیزه اش می کنم. می فرماید: «فَلَنُخَيِّتَهُ!» یعنی یک حیات دیگر به او می دهم! اصلاً آن حیات با این حیات فرق می کند! ^۲ انگاری یک بار دیگر به دنیا می آید! از رحم مادر طبیعت خارج می شود! دست و بالش باز می شود! نافش را از مادر طبیعت می بُرنند! راه می رود، حرف می زند، می شنود، می بیند، غذا می خورد، رشد می کند!

بعد می فرماید: «چنین انسانی در نفس خود، نور و کمال و قوّت و عزت و لذت و سروری درک می کند که نمی توان اندازه اش را معین کرد» ^۳ حد و اندازه های لذت بردن از زندگی، شادی در زندگی، احساس عزت و قدرت در

۱. نحل، ۹۷.

۲. علامه طباطبایی رحمته الله: «در جمله "فَلَنُخَيِّتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً" حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: "ما حیات او را طیب می کنیم" ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۱).

۳. همان.

این زندگی بسیار متفاوت از وضعیت موجود ماست. زندگی امام زمانی، چنین زندگی است.

نیاز به زندگی با امام زمان علیه السلام را در وجود خودت کشف کن

ما وقتی بدون امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم، در واقع این زندگی نیست، مردگی است. باید نیاز خودمان را به زندگی امام زمانی و زندگی با امام زمان علیه السلام را کشف کنیم. خیلی‌ها، اصلاً به زندگی با امام زمان علیه السلام فکر نمی‌کنند. غرق یک زندگی حداقلی هستند و اصلاً هوس چنین زندگی را در دل و ذهن خودشان ندارند.

اگر هوس و هوای چنین زندگی در سر داشتیم دیگر نمی‌توانستیم بدون امام زمان علیه السلام زندگی کنیم، نفس بکشیم. مثل امام صادق علیه السلام، که یاران خصوصی حضرت می‌گویند آمدیم خانه امام صادق علیه السلام دیدیم حضرت فرش حجره را کنار زده، بر خاک نشسته، لباس عزادارها به تن کرده، «وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ الثَّكَلَى ذَاتِ الْكَفِّ الْحَرَّى»، گریه می‌کند، شبیه گریه کردن مادر داغ دیده و سینه سوخته و جگر آتش گرفته برای فرزندش که از دست داده است. ببینید این حال حضرت است. چشم‌های حضرت مثل چشمه پر از اشک است، حالا چه می‌فرماید:

«سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ صَيَّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَزْتُ مِيَّ رَاحَةَ فُؤَادِي؛ آقای من! غیبت تو خواب را از چشمانم ربوده، بستر آرامشم را تنگ کرده و آسایش دلم را از من گرفته است.»^۱

این وضعیت، وضعیت کسی است که بدون امام زمان علیه السلام نمی‌تواند زندگی کند. تازه حضرت خودش امام زمان خودش است. امام حی و حاضر است، برای امامی که هنوز به دنیا نیامده این طوری ضجه می‌زند.

شهیدی که امام زمانی زندگی کرد

در بین شهدای ما، بعضی‌های خیلی امام زمانی زندگی کردن، البته همه شهدا اثبات کردند که امام زمانی زندگی کردن، ولی بعضی‌ها خیلی

۱ . کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۳.

متفات تر بودند. شهید رضا پناهی از آن شهدای خاص در این زمینه بود. به معنای واقعی کلمه امام زمانی زندگی کرد و تشنه زندگی با امام زمان علیه السلام بود.

مادرش می‌گوید: «قبل از اینکه رضا را باردار شوم به زیارت امام رضا علیه السلام رفتم. اولین سفر مشهدم بود. وقتی به زیارت رفتم، از امام رضا علیه السلام خواستم واسطه شود تا خدا به من فرزندی هدیه کند که در راه خدا فدا شود. وقتی از مشهد برگشتم، خیلی نگذشته بود که متوجه شدم باردارم. اسمش را رضا گذاشتم چون عاشق امام رضا علیه السلام بودم و رضا را از امام رضا علیه السلام گرفتم.» در احوالات این آقا زاده، مادر می‌گوید: «راجع به امام زمان علیه السلام زیاد سؤال می‌کرد. می‌پرسید: چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کند؟ دعای فرج را بهش یاد دادم که برای آمدن حضرت بخواند.» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

«من عاشق خدا و امام زمان علیه السلام گشته‌ام و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من بیرون نمی‌رود، تا اینکه به معشوق خود؛ یعنی «الله» برسم.»^۱

بنابراین زندگی با امام زمان علیه السلام، حال و هوای متفاوتی دارد. باید آن را هوس کنیم. دلمان هوایی بشود. مثل این عارف ۱۲ ساله، دنبال حضرت بگردیم. این تشنگی این عطش مقدمه است. عطش زندگی با امام زمان علیه السلام، بعد دیگر آدم شب و روز ندارد.

بسیاری از تنبلی‌ها، بی‌انگیزه‌گی‌ها به خاطر این است که اهداف کوچک، ما را راضی نمی‌کند، هدف بزرگتری باید در سر داشته باشیم. علاقه و میل به زندگی با امام زمان علیه السلام، از جنس اهداف بزرگ است و آدم‌های بزرگ دنبال هدف‌های بزرگ می‌روند، نه آدم‌های حداقلی. جامعه‌ای که بزرگ شده است، دنبال هدف‌های بزرگ می‌رود و چه هدفی بزرگتر از زندگی

^۱. روزنامه کیهان، عارف ۱۲ ساله‌ای که مادرش دو روز بعد از تولد صحنه شهادتش را در عالم بیداری دید، دسترسی در:

با امام زمان علیه السلام. خواهش می‌کنم مادران محترم! بچه‌ها را به عشق این هدف بزرگ مثل مادر شهید رضا پناهی تربیت کنید.

آینده نگر و آینده ساز؛ شاخص زندگی با امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از ویژگی‌های زندگی با امام زمان علیه السلام، این است که کسی که دنبال زندگی با امام زمان علیه السلام می‌گردد، به شدت آینده‌نگر و آینده‌ساز است. آینده برای او مهم است. چون قرار است برای این امام از امروز، فردای ظهور را بسازد.

آدم‌های حداقلی، دنبال امروز خودشان هستند. اما آدم‌های حداکثری دنبال فردای خودشان هم هستند. امروز تلاش می‌کند تا فردا را بسازد. فردا حاصل تلاش امروز تو است.

چگونه فرزندان خودمان را آینده نگر و علاقمند به آینده تربیت کنیم؟

ما می‌خواهیم بچه‌های خودمان را امام زمانی تربیت کنیم؟ چگونه؟! مدرسه‌ای که در آن مدرسه‌یاران امام زمانی تربیت می‌کند، چه مدرسه‌ای هست؟ مدرسه‌ای است که به بچه، توجه به آینده می‌دهد. این یکی از پایه‌های زندگی با امام زمان علیه السلام است.

معلم شاگردان خودش را در کلاس جمع کند، یک موضوع را مطرح کند و بگوید بچه‌ها حدس بزنید، در آینده این موضوع چه اتفاقی برسرش خواهد افتاد؟ بچه‌ها عاشق پیش‌بینی کردن هستند. دیدید در مسابقات فوتبال، می‌خواهد نتیجه را حدس بزنند، یا در فیلم‌ها دیدید بچه‌ها به آینده سفر می‌کنند. علاقه به آینده، یک علاقه عمیق در دل ماست. فقط کافی است که برای شکوفایی چنین استعدادی برنامه‌ریزی و طراحی کنیم از خانه تا مدرسه.

از طرف دیگر یک میلی در بچه‌ها هست که معمولاً اسیر آن هستند، آینده برایشان چندان مهم نیست. گاهی رفتار ما پدر و مادرها و مدارس ما این روحیه را به شدت تقویت می‌کند.

خدا می‌داند چقدر ضربه می‌زند جایزه فوری دادن به بچه‌ها، حتی تنبیه کردن فوری هم گاهی اثر عکس دارد. عروسک را دورتر بخر. یعنی دیرتر. بین چند انتخاب دخترت را قرار بده، بگو دخترم الآن این عروسک ارزان را برای تو می‌خرم، یک ماه بعد آن عروسک گران‌تر را که دوست داری کدامش را می‌خواهی؟ بگذار گزینه آینده و رهایی از الآن برای او فعال شود. بچه‌های کوچک پا به زمین می‌کوبند؛ می‌گویند الآن الآن. ولی وقتی بزرگ شدن، می‌گویند باشد فردا/فردا برایم بخر، ولی آن بهتر را. این یک مدل تقویت علاقه به آینده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»^۱

عاقل‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که عاقبت دور را نگاه می‌کنند. همه نمی‌توانند عاقبت دور را ببینند!

قرآن کتاب آینده‌نگری؛ دعای عهد، از جنس آینده‌نگری و علاقه به آینده

قرآن کتابی است که دائم انسان را به آینده می‌برد به دورتر می‌برد، دورتر گاهی گذشته است و گاهی آینده. در وسط جنگ، خدا آدم را می‌برد به آینده دور یا نزدیک؛ فرقی نمی‌کند. وقتی مؤمنان دل نگران از رسیدن نصرت الهی هستند یا منتظر رسیدن آن. خدا می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۲

زندگی با امام زمان علیه السلام از جنس آینده‌نگری است. تو را می‌برد به آینده. دعای فرج، تو را می‌برد به آینده. همچنین دعای عهد؛ در دعای عهد چه می‌خوانیم؟ هر فرازی آینده را به تو نشان می‌دهد. آینده با بقية الله الاعظم علیه السلام را برای بازگو می‌کند. بعد آخرش چه می‌گویی؟ «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»^۳ کافران آمدن تو را دور می‌بینند ولی من آمدن تو را نزدیک می‌بینم. آینده دور از دسترسی نیست؛ در نظر من ظهور در آینده‌ی نزدیک است.

۱. غرر، ص ۵۲.

۲. بقره، ۲۱۴.

۳. المزار ابن مشهدی، ص ۶۶۵.

به نظرم یکی از مهم‌ترین اثرات تربیتی دعای عهد که فرمود چهل صبح بخوانید در زمره یاران امام زمان علیه السلام خواهید شد، دقیقاً همین آینده‌نگری است.

آینده را باید از امروز ساخت

وقتی نسبت به آینده علاقه‌مند شدی، آینده را دیدی، حالا برای ساخت آینده طراحی می‌کنی، چرا که آینده خودش ساخته نمی‌شود، آینده با اراده امروز من و شما ساخته می‌شود. فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!»^۱

این سرنوشت، یعنی آینده من و شما. چیزی که برای ساخت آن، امروز باید بجنگی.

وقتی حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ؛» «ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید!»^۲
حضرت موسی علیه السلام یک آینده روشن را به بنی اسرائیل نشان داد. آن آینده روشن این است که این سرزمین مقدس را خدا برای شما سندش را زده است. دیگر نباید بنی اسرائیل حرف می‌زدند. ولی چه گفتند:
«يَا مُوسَى إِنَّا لَنُذْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛» «ای موسی! تا آن دشمنان در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم!»^۳

ببین حاضر نشدن بروند آینده را بسازند، گفتند تو و خدایت بروید و این آینده قشنگ را برای ما بسازید. خدا چه کرد؟ به آنها فرمود که حالا حاضر

۱. رعد، ۱۱.

۲. مائده، ۲۱.

۳. مائده، ۲۴.

نیستید آینده را بسازید به تعبیر بحث ما؛ چهل سال شما دور خودتان بگردید و در جا بنزید.^۱ خیلی عذاب عجیبی است. در جا زدن. صبح بروی تا شب راه بروی دوباره سر جای اولت. یعنی خدا انگار می خواهد بگوید تو لیاقت فردا و آینده را نداری همین جا حبست می کنم. آینده با همه مختصاتش، از سرزمین بگیر تا ...

بنابراین آینده خودش ساخته نمی شود، آینده حاصل اراده امروز من و شماست. بد یا خوب. تنبلی یا تلاش و کوشش. تو بگو کدامش را انتخاب کردی، من بگوییم آینده تو چگونه است؟ البته واقعاً بخشی از آینده برای ما مبهم است. اصلاً دست ما نیست. ولی بخش قابل توجهی از آن دست من و شماست.

آینده امام زمانی ها؛ روشن یا مبهم؟

حالا این آینده برای ما امام زمانی ها، چگونه است؟ روشن یا مبهم؟ خدا برای امام زمانی ها، یک آینده روشن را ترسیم کرده است؛ همان آیه که بدان پرداختیم، آینده روش ما، «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵) است. یعنی وارثان قدرت و ثروت در زمین. یا فرمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید»^۲

این آینده تمام کسانی است که امام زمانی زندگی می کنند. ما امام زمانی ها قرار است حاکمان روی زمین باشیم، این نقشه راه را قرآن به دست شما داده است.

۱. مضمون آیه «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده، ۲۶)

۲. نور، ۵۵.

با کدام امام زمان زندگی می‌کنیم؛ امام زمان توهّمی یا واقعی؟

بعضی‌ها تا می‌گویند با امام زمان علیه السلام زندگی کن، یا زندگی با امام زمان علیه السلام را معرفی می‌کنی، می‌روند در لاک فردیت خودشان، علاقه شخصی من به امام. بروم یک گوشه با حضرت خلوت کنم و دل بدهم و قلوه بگیرم. حالا حضرت به آنها بفرماید حالا برویم جهان را نجات دهیم. احتمالاً بگویند اجازه بدهید، فعلاً مشغول شما باشیم. باشد تو مشغول باش ولی من نمی‌توانم مشغول تو باشم. من رفتم برای نجات جهان، ولی من تنهایی نمی‌روم با عده‌ای می‌روم که مثل من می‌خواهند دنیا را نجات بدهند. حاضر هستی بیایی؟

ما کجای این داستان هستیم؟ با کدام امام زمان زندگی می‌کنیم؟ امام زمان خیالی یا امام زمان واقعی. امام زمان واقعی که خیلی سیاسی است. پدر همه سیاستمداران کلاش جهان را در می‌آورد، کمر آمریکا و اسرائیل را می‌شکند. تو می‌توانی با این امام زمان علیه السلام زندگی کنی؟

مفضل از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید؛ با امام صادق علیه السلام در طواف بودم که نگاه کرد به من و فرمود: ای مفضل تو را چه شده که غصه دار و محزونی و رنگ صورتت تغییر کرده؟ عرض کردم: فدایتان شوم نگاه می‌کنم به بنی‌عباس و این ملک و سلطنتی که دست آنهاست با خود می‌گویم اگر این سلطنت برای شما بود، ما هم در این حکومت همراه شما بودیم.

فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سَيَاسَةُ اللَّيْلِ؛ حضرت فرمود: ای مفضل بدان اگر اینچنین شود و حکومت دست ما بیاید شما باید شب زنده‌داری کنید (یعنی اینکه در شب مشغول برنامه‌ریزی و تدبیر امور مردم بودن) وَ سَبَاحَةُ النَّهَارِ و در روز درگیر کار و امور مهمه مردم و رفع مشکلات آنان باشید وَ أَكُلُ الْجَشَبِ و غذای ضمخت و ناگوار بخورید وَ لُبْسُ الْحَشَنِ شَبَهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام و

لباس زبر و ناگوار بپوشید همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) وَ إِلَّا فَالْتَأَرْ اِگر
اینچنین نباشید جایگاهتان آتش است.»^۱

پس ببینید زندگی با امام زمان (علیه السلام)، یک شاخص‌هایی دارد، باید آن را
در خودمان یا در جامعه خودمان ایجاد کنیم، اگر هست، تقویت کنیم،
وگرنه توهم می‌زنیم. یکی از شاخص‌ها، جهانی اندیشیدن است، یکی دیگر
از شاخص‌ها، آینده‌نگری است. حالا شما امام زمانی هستی، آینده را چگونه
می‌بینی؟ آینده روشن است یا مبهم. آینده از آن شماست یا دشمنان شما؟

بعضی‌ها رسماً آینده را تاریک می‌بینند

بعضی‌ها رسماً آینده را تاریک می‌بینند، این تاریک دیدن، تاریک دیدن، به
خاطر تاریکی و تاری و پودی است که در دل آنها وجود دارد؛ آن وقت اینها
چقدر با امام زمان (علیه السلام) فاصله دارند؟

آینده برای امام زمانی‌ها روشن هست چه آن را ببینیم یا نبینیم، این
واقعیت تغییر نمی‌کند. آیه روی آیه خواندیم که آینده از آن امام زمانی‌ها
هست. فقط دیر و زود دارد، دیر و زود آن هم بستگی به میزان آمادگی ما
دارد. چقدر آماده‌ای امروز آینده را بسازیم.

وقتی شما آینده را روشن دیدید، دیگر مشکلات امروز تو را نگران نمی‌کند
بعد وقتی شما آینده را روشن دیدی، دیگر مشکلات امروز تو را نگران
نمی‌کند. چیزی که تو را نگران می‌کند، کم‌کاری‌های تو است. این به آینده
ضربه می‌زند، نه مشکلات و گرفتاری‌های امروز. مسیر ساخت آینده اتفاقاً
یک مسیر پرفراز و نشیب است، اگر برای عبور از آن نجنگی، آینده روشن
از آن تو نیست، آینده از آن کسانی است که حاضرند با مشکلات امروز برای
ساخت آینده بجنگند. فرمود:

«وَ اِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا اَمْثَالَكُمْ» ؛ و هر گاه
سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها
مانند شما نخواهند بود.»^۲

۱. الغیبه نعمانی، ص ۲۸۷.

۲. محمد، ۳۸.

خدا جایگزین شما، بسیار دارد، خدا معطل ما که نمی ماند، اگر آمدی پای طرح امام زمانی خدا، خدا تو را در این مسیر امام زمانی کمک می کند. وگرنه جایگزین شما بسیار هستند.

پس یکی از مهم ترین آثار دیدن آینده، محکم شدن امروز است. فرمود:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

این آیه یعنی سست نشوید، یکی از معانی سست نشدن یعنی انگیزه خودتان را از دست ندهید.

بعضی از انقلابی ها، بعضی از مردم، انگیزه خودشان را از دست داده اند، شبیه ضعیف الایمان های دوران حضرت موسی علیه السلام که هیمنه دشمن را دیدند و گفتند: «إِنَّا لَمُذْرُكُونَ»^۲ حضرت موسی علیه السلام با عزم قوی، چون نقشه راه دستش است، هیبت و هیمنه دشمن او را نمی گیرد پاسخ قاطعانه می دهد: «قَالَ كَلَّا» چرا حضرت موسی علیه السلام شما آینده را روشن می بینی، چرا آنها از حال ناامید هستند، شما کجا را می بینی؟ ادامه آیه توضیح می دهد: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۳؛ خدا با ماست، راه را نشان می دهد.^۴

این یعنی نقشه راه دست من است، با خدا قدم می زنیم در این مسیر. طبق نقشه راه می رویم.

عدم سستی و بی انگیزگی؛ اولین اثر روشن دیدن آینده توسط امام زمانی ها

پس اولین اثر روشن دیدن آینده توسط امام زمانی ها، عدم سستی و بی انگیزگی برای ساختن فردای ظهور است. اگر انقلاب اسلامی، در طرح ظهور نقش آفرین است، اندازه های این نقش آفرینی ببینید کجاست؟

امام علیه السلام مردی است که نه تنها خودش امام زمانی زندگی کرد بلکه جامعه را به سمتی برد که امام زمانی زندگی کند، طرح خدا در ظهور را با جامعه

^۱ . آل عمران، ۱۳۹.

^۲ . شعرا، ۶۱.

^۳ . شعرا، ۶۲.

^۴ . همان.

ایران راه انداخت. خدا نمی گذرد از جریانی که حاضر است صدبار بگوید «اللهم عجل لولیک الفرج» ولی یکبار حاضر نیست برای انقلاب امام زمان علیه السلام و انقلاب امام زمانی دعا کند. تو این رابطه و پیوند عمیق را ندیدی؟ پس چه دیدی؟! کدام عامل، مؤثرتر از انقلاب اسلامی در تعجیل فرج نقش داشته است؟ بشمار.

موازنه قدرت را در عالم چه جریانی جز جریان انقلاب اسلامی به نفع امام زمان علیه السلام بهم زده است؟

آینده انقلاب اسلامی روشن است، چون در طرح ظهور و نقشه راه ظهور قدم می زند که آن روشن است. پس نباید سختی ها و مشکلات انگیزه ما را کم کند. همین دستور صریح قرآن به ماست.

غصه‌ی بی‌جا ممنوع!

بعد می‌فرماید: «وَلَا تَحْزَنُوا» یعنی غصه نخورید، یادمان نرود که این آیات بعد از شکست ظاهری در اُخْد نازل شده است. تکلیف مسلمانان را مشخص می‌کند. چرا غصه می‌خورید؟ شکست خوردید، از این شکست ظاهری درس بگیرید برای آینده، بعدا هم نگران نباشید شکست خواهید داد. نه از شکست خوردن بترسید و نه از اینکه در آینده شکست خواهید خورد. حالا چرا؟

فرمود: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ یعنی همیشه دست برتر با شماست اگر به خدا و مسیری که انتخاب کردید اعتماد و ایمان بیاورید. شک و تردید نکنید که آینده از آن شماست. سستی نکنید و غم و غصه بی‌جا نخورید. ریشه‌ی این برتری در درختی است به نام اعتماد به خدا. چه کسی سست نمی‌شود؟ چه کسی غم و غصه به دل راه نمی‌دهد، وسط مشکلات می‌ایستد و می‌گوید ما به قله‌ها نزدیکم؟

کسانی که با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنند، آینده را مثل آینه شفاف می‌بینند، در آن آینده چه خبر است؟ فرمود:

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱
«زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد،
واگذار می‌کند؛ و آینده از آن اهالی تقوا است!»^۱

آینده از آن ماست اگر در این مسیر قدم بزنیم. چقدر این حرف را باور داریم؟ به همان اندازه برتری داریم.

امروز اگر برتری در این عالم برای حق و حقیقت است به خاطر این است که در این مسیر سختِ آینده ایستاده است. زحمتش را به جان خریده است. زندگی امام زمانی، یعنی همین. آینده را روشن بینی، از امروز برای ساخت فردا عرق بریزی و از کمبودها و کسری‌ها سست نشوی و غصه نخوری. مطمئن باشی خدا با ماست، آن وقت آینده از آن تو خواهد بود. امیدوارم این مسیر امام زمانی که شهدا برای ما باز کردند، خط ظهور را بگیریم تا خیمه بقية الله الاعظم (علیه السلام)؛ نه سست شویم نه غمگین.

وقتی امام زمان (علیه السلام) از علی بن مهزیار (همان آقای که مشرف شده بود به خیمه امام زمان (علیه السلام)) پرسید چرا دیر آمدی؟ گفت آقا کسی را پیدا نکردم مرا به خیمه شما برساند حضرت به او فرمود: نه، مسئله این نیست، شما مأموریت‌های خودتان را درست انجام ندادید، که حالا حضرت آن مأموریت‌ها را می‌شمارند.^۲ خدا کند علت تأخیر در ظهور، تعلل و کم کاری ما در مسیر ظهور نباشد.

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. دلائل الامامة، ص ۵۴.



مبحث سوم:

تاب آوری،

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرْجَهُ الشَّرِيفَ

شرط زندگی با امام زمان

آیه محوری:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً»

(اسراء، ۸۱)

این مبحث وارد میدان واقعیت تقابل حق و باطل می شود. آیه، وعده قطعی پیروزی حق را می دهد؛ اما هم زمان نشان می دهد که این پیروزی در متن نزاع و فشار محقق می شود. عنوان مبحث، جهت دهنده این معناست که زندگی با امام زمان علیه السلام، زندگی شیرینِ سخت است و بدون تاب آوری فردی و اجتماعی، ماندن در جبهه حق ممکن نیست. غربال ها، اختلاف ها و فشارها، در این منطق، بخشی از مسیر طبیعی زندگی مهدوی اند.

زندگی با امام زمان علیه السلام، زندگی شیرینِ سخت

اگرچه زندگی با امام زمان علیه السلام یک زندگی شیرین و جذابی است و در این باره بسیار کم حرف زدیم؛ اما خیلی‌ها قید چنین زندگی را می‌زنند، به خاطر اینکه حاضر نیستند قیمت آن را پرداخت کنند؛ شبیه یک ماشین گران قیمت یا خانه لوکسی که آدم حسرتش را می‌خورد اما توان پرداخت آن را ندارد.

باید توان داشت با امام زمان علیه السلام زندگی کرد، این توانایی را باید برای خودمان فراهم کنیم با کار و کوشش، تلاش شبانه روزی برسیم به حدی که خدا در ما و جامعه ما ببیند، ما می‌توانیم پای زندگی با امام زمان علیه السلام بایستیم. مثل حضرت زهرا علیها السلام که پای زندگی با امام زمانش ایستاد و فرمود:

«كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»^۱

اصلاً کسی که می‌خواهد با امام زمانش زندگی کند، باید مثل حضرت زهرا علیها السلام زندگی کند. شاخص امام زمانی زندگی کردن، مادر سادات است. او برای همین زندگی، جان داد.

قرآن قیمت زندگی با امام زمان علیه السلام و ولی جامعه از نبی تا وصی را تاب آوری و استقامت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا»^۲

۱. الکواکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. هود، ۱۱۲.

از حضرت پرسیدند چرا محاسن شما این قدر زود سفید شد؟ فرمودند: «شَيْبَتُنِي هُودٌ»^۱؛ سوره هود مرا پیرم کرد. البته بعدش برخی از سوره‌های دیگر را هم نام بردند؛ اما اول فرمودند سوره هود، مشهور است که بعد از این آیه رسول گرامی خدا ﷺ دیگر کمتر لبخند زدند. چرا باید این آیه پیغمبر را پیر بکند؟ اگر ما بگوییم که این به این دلیل است که امر به تداوم دین هست، امر به استقامت هست، امر به این است که این دین فقط شروع شدنش مهم نیست. در این مسیر مردم باید بمانند. شما باید مسیر را نگه بدارید. پیامبر گرامی خدا ﷺ چون در این آیه امر به تداوم داده شده، از آن طرف تصور این که ممکن است مردم در تداوم درست حرکت نکنند، پیغمبر را پیر کرد.

تاب‌آوری شرط زندگی مهدوی

امروز اگر ما می‌خواهیم با امام زمان (علیه السلام) زندگی کنیم، باید میزان تاب‌آوری و استقامت خودمان را محک بزنیم، مرد این میدان هستیم یا خیر؟ بدون تاب‌آوری، نه می‌شود منتظر ماند و نه می‌شود همراه شد. تاب‌آوری، صبر منفعلانه نیست؛ توان ماندن در فشار است، بدون شکستن، بدون رها کردن مسیر.

تاب‌آوری شرط زندگی مهدوی است، چون مسیر امام زمان (علیه السلام) مسیر راحتی نیست. هر جا حرف از حق، جدی می‌شود، فشار هم جدی می‌شود. هر جا مسئولیت بزرگ‌تر می‌شود، هزینه هم بالاتر می‌رود. کسی که طاقت ندارد، طبیعی است که کنار بکشد. نه از سر بدی، بلکه از سر ناتوانی. به همین دلیل است که تاریخ نشان می‌دهد همیشه امام تنها از اول تنها نمی‌ماند، بلکه بیشتر اوقات، اطراف امام در ادامه مسیر خالی می‌شود. مگر نیامدند

۱. امالی صدوق، ص ۲۳۳.

درب خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) شلوغ کردند، آنقدری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود از شدت شلوغی ترسیدم حسنم و حسینم زیر دست و پاله شوند. مگر دور امام حسن و امام حسین (علیه السلام) از اول شلوغ نبود، اما ادامه چه شد؟ ادامه مهم است؟ چرا ادامه نمی دهند؟ همین است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را پیر کرده است.

تاب آوری در زندگی با امام زمان (علیه السلام) از کجا ساخته می شود؟

اما سؤال مهم این است: این تاب آوری در زندگی با امام زمان (علیه السلام) از کجا ساخته می شود؟ آیا یک ویژگی ذاتی است یا قابلیت که ایجاد شدنی است؟ پاسخ روشن است: تاب آوری، ساخته می شود. تمرین می خواهد. از کودکی شروع می شود و تا بزرگسالی ادامه دارد. یکی از مثال های معروف در این زمینه، آزمایش «شیرینی را دیرتر بخور» است. به کودک می گویند اگر الان شیرینی را نخوری، بعداً دوتا می گیری. بعضی ها نمی توانند صبر کنند و بعضی ها می توانند. سال ها بعد معلوم می شود آن هایی که توان تأخیر در لذت داشتند، در زندگی اجتماعی، شغلی و خانوادگی موفق تر بودند. این آزمایش، فقط درباره شیرینی نیست؛ درباره آینده است. کسی که آینده را می بیند، حال را مدیریت می کند.

تربیت مهدوی دقیقاً همین است. باید به فرزندانمان یاد بدهیم همه چیز قرار نیست فوری حل شود. قرار نیست هر خواسته ای همین الان برآورده شود. باید یاد بگیرند کم کم بزرگ شوند، فشار را تحمل کنند، شکست را تاب بیاورند و وسط سختی، مسیر را عوض نکنند. کودکی که همیشه همه چیز برایش آماده بوده، در آینده نمی تواند با امام زمانش زندگی کند.

فرمود: هفت سال دوم را کودکان را ادب کنید «يُؤَدَّبُ سَبْعًا»^۱ حالا ادب چیست؟ اینجا یک سوء تفاهم رایج وجود دارد. وقتی می‌گوییم «ادب»، خیلی‌ها سریع به آداب ظاهری فکر می‌کنند:

مؤدب حرف‌زدن، ساکت بودن، یا رعایت قواعد رفتاری. درحالی‌که خود روایت، ادب را دقیق‌تر معنا کرده است. امام می‌فرماید:

«صَبَطُ النَّفْسِ عِنْدَ الرَّغْبِ وَالرَّهْبِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَدَبِ»^۲

ادب یعنی نگه‌داشتن نفس، آن وقت که انسان چیزی را شدیداً می‌خواهد، و آن وقت که از چیزی می‌ترسد.

ادب یعنی کودک یاد بگیرد اسیر خواسته‌اش نباشد و با ترسش فرار نکند. یعنی بتواند صبر کند، تصمیمش را عقب بیاورد، هیجانش را کنترل کند و خودش را نگه دارد. این دقیقاً همان تاب‌آوری است.

فرض کن کودکی وارد مغازه می‌شود و چشمش به یک اسباب‌بازی یا خوراکی می‌افتد. همان لحظه می‌خواهدش، اصرار می‌کند، شاید گریه هم بکند. واکنش رایج خیلی از پدر و مادرها این است که سریع بخرند؛ نه از سر محبت، بلکه از ترس. ترس از اینکه «عقده‌ای شود»، «دلش بشکند»، «بعداً کمبود پیدا کند». اما اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که تاب‌آوری یا ساخته می‌شود یا از بین می‌رود.

اگر پدر یا مادر آرام و قاطع بگوید: «الان نه، بعداً»، و پای این «بعداً» بایستد، اتفاق بدی نمی‌افتد. کودک ممکن است ناراحت شود، ممکن است چند دقیقه سختی بکشد، اما همین چند دقیقه، تمرین ضبط نفس است. کودک یاد می‌گیرد هر خواسته‌ای قرار نیست همان لحظه برآورده شود. این نه بی‌محبتی است و نه عقده‌سازی؛ این آموزش زندگی است.

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲. غرر، ص ۴۲۷.

عقد، زمانی شکل می‌گیرد که کودک اصلاً دیده نشود، تحقیر شود یا دائماً محروم باشد، نه وقتی که خواسته‌اش مدیریت می‌شود. اتفاقاً کودکی که همه چیزش فوری فراهم می‌شود، در آینده بیشتر آسیب می‌بیند. چون زندگی واقعی، به خصوص زندگی در مسیرهای بزرگ، فوری جواب نمی‌دهد. دانشگاه، کار، ازدواج، مسئولیت اجتماعی، همه نیاز به صبر و تحمل دارند.

همین کودک اگر یاد بگیرد امروز صبر کند، فردا می‌تواند برای هدف بزرگ‌تر تلاش کند. می‌تواند شکست را تاب بیاورد، می‌تواند با کمبود کنار بیاید، می‌تواند در مسیر سخت، وسط راه نایستد. تحقیقات روان‌شناسی هم نشان داده کودکانی که توان تأخیر در خواسته دارند، در تحصیل، روابط اجتماعی و حتی مدیریت استرس موفق‌ترند. این‌ها در بزرگسالی کمتر می‌شکنند.

پس وقتی پدر و مادر چیزی را فوراً نمی‌خرند، در واقع دارند آینده کودک را می‌خرند. دارند به او یاد می‌دهند زندگی همیشه مطابق میل تو پیش نمی‌رود، اما تو می‌توانی دوام بیاوری. این دقیقاً همان تاب‌آوری است که بعدها او را به انسانی قابل اعتماد، مسئولیت‌پذیر و موفق تبدیل می‌کند؛ انسانی که می‌تواند زیر بار فشار بماند و از مسیرش خارج نشود.

زن و مرد تاب‌آور، ستون‌های زندگی مهدوی‌اند

اما تاب‌آوری فقط مسئله کودکان نیست. زن و مرد تاب‌آور، ستون‌های زندگی مهدوی‌اند. زندگی مشترک، یک تمرین جدی برای تاب‌آوری است. زندگی، مدل کوچک‌شده‌ای از همراهی با امام زمان علیه السلام است. همان‌طور که امام مسئولیت‌های بزرگ دارد، بعضی مردها هم مسئولیت‌های بزرگ بر دوش دارند؛ مسئولیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، یا حتی مسئولیت یک مسیر حق طلبانه. همیشه تحمل این بار آسان نیست.

گاهی زن نمی‌تواند با مردی زندگی کند که دائماً درگیر مسئولیت است، چون سهم آرامش کم می‌شود، سهم فشار زیاد می‌شود. اینجا اگر تاب‌آوری نباشد، زندگی می‌شکند. نه لزوماً به خاطر اختلاف اخلاقی، بلکه به خاطر ناتوانی در تحمل مسیر. زن تاب‌آور، زنی نیست که رنج را دوست دارد؛ زنی است که معنا را می‌فهمد. می‌داند بعضی سختی‌ها، انتخاب شده‌اند، نه تحمیل شده.

مرد تاب‌آور هم همین‌طور است. مردی که می‌خواهد در مسیر حق بایستد، باید بداند راحتی دائمی ندارد. باید بلد باشد فشار را مدیریت کند، نه اینکه آن را به خانواده منتقل کند یا از آن فرار کند. تاب‌آوری، به معنای بی‌احساسی نیست؛ به معنای کنترل احساسات در جهت هدف است.

حضرت فرمود:

«إِنِّي لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ دَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ صَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ^۱؛ به راستی من در برابر این فرزندم و خانواده‌ام صبر می‌کنم، حتی بر تلخی‌ای سخت‌تر از تلخی حنظل. زیرا کسی که صبر کند، با صبرش به مرتبه روزه‌دار شب‌زنده‌دار و شهیدی می‌رسد که با شمشیر خود در حضور پیامبر ﷺ ایستاده است.»

در زندگی واقعی، زن و مردی که می‌خواهند با یکدیگر و در مسیر زندگی جمعی تاب‌آور باشند، دقیقاً همین صبر را نیاز دارند. تلخی‌ها، اختلاف‌ها، مسئولیت‌های سنگین و فشارهای روزمره، همان «حنظل تلخ» است. زندگی با همسر، خانواده و فرزندان، آزمونی مداوم است؛ آزمونی که تاب‌آوری را می‌سازد.

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۹۸.

زندگی مهدوی، زن و مردی می‌خواهد که همدیگر را در سختی‌ها نفهمند؟ نه. بلکه در سختی‌ها، همدیگر را گم نکنند. وقتی هدف بزرگ باشد، باید ظرفیت‌ها هم بزرگ شود. زندگی با امام زمان علیه السلام، زندگی در سطح مأموریت‌های بزرگ و البته لذت‌بخش است، نه فقط در سطح لذت‌های کم و گذرا.

تاب‌آوری؛ ویژگی جامعه امام زمانی

جامعه امام زمانی و جامعه‌ای که می‌خواهد در حد و اندازه‌های زندگی با امام زمان علیه السلام باشد، هم همین‌طور است. جامعه‌ای که تاب‌آوری ندارد، با اولین فشار، مسیر را عوض می‌کند. با اولین تحریم، با اولین تهدید، با اولین اختلاف، فرو می‌ریزد. اما جامعه‌ای که تاب‌آوری دارد، می‌فهمد این فشارها بخشی از مسیر است، نه نشانه غلط بودن مسیر.

تاب‌آوری یعنی بتوانی بین رنج معنادار و رنج بی‌معنا فرق بگذاری. منتظر، رنج را حذف نمی‌کند؛ رنج را جهت می‌دهد. این جهت‌دادن، همان چیزی است که زندگی را قابل تحمل و حتی قابل رشد می‌کند.

اگر بخواهیم با امام زمان علیه السلام زندگی کنیم، باید شبیه مسیر او زندگی کنیم. مسیری که پر از تعویق، امتحان، فشار و انتظار است. بدون تاب‌آوری، این مسیر، قابل طی کردن نیست. تاب‌آوری، نه یک فضیلت لوکس، بلکه شرط بقا در زندگی مهدوی است. کسی که تاب ندارد، نه می‌تواند منتظر بماند، نه می‌تواند همراه شود. زندگی با امام زمان علیه السلام، قبل از آنکه دعا باشد، ظرفیت است. ظرفیت ماندن. ظرفیت تحمل. ظرفیت بزرگ شدن.

اختلاف، خطرناک ترین عامل شکستن تاب آوری جامعه

اختلاف، یکی از خطرناک ترین عواملی است که تاب آوری جامعه را می شکند و مسیر زندگی جمعی با امام زمان علیه السلام را از پایه نابود می کند. وقتی اعضای جامعه به جای همدلی و تعاون، به نزاع و تفرقه می پردازند، انرژی جمعی که قرار بود در سختی ها مقاومت کند، پراکنده می شود. جامعه ای که اختلاف دارد، نمی تواند فشارها را تحمل کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه هشدار می دهد که مؤمنان باید در گذشته خود و پیشینیان تدبیر کنند:

«وَتَذَبُّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ...»^۱

یعنی نگاه کنید ببینید مؤمنان قبل از شما در سختی ها چگونه بودند. وقتی خدا جدیت صبر آنها در تحمل سختی ها را به خاطر محبت و خوف خودش دید، اوضاع شان را عالی کرد: «فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا وَ أَيْمَةً أَعْلَامًا». این افراد، کسانی بودند که ابتدا در بلای سختی ها قرار داشتند و تاب آوری واقعی را تمرین کردند؛ ولی وقتی مسیر درست را انتخاب کردند و اختلاف را کنار گذاشتند، خداوند قدرت و مقام بالایی به آنها داد، به گونه ای که حتی خیالش را هم نمی کردند:

«وَبَلَغَتِ الْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ».

تاب آوری جامعه نه صرفاً محصول فردیت و مقاومت شخصی، بلکه حاصل انسجام و وحدت جمعی است. وقتی اختلاف رخ می دهد، هر بخش از جامعه، انرژی خود را صرف جدال می کند و دیگر نمی تواند در سختی ها کنار هم بایستد. حتی یک شکاف کوچک، در بزنگاه های سرنوشت ساز، باعث می شود جامعه تاب آوری لازم را از دست بدهد و مسیر زندگی با امام زمان علیه السلام را مختل کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

وقتی اختلاف‌ها کنار گذاشته می‌شوند و مردم برای هدفی بزرگ، همکاری و تحمل را تمرین می‌کنند، جامعه می‌تواند مانند آن «مؤمنان گذشته»، تحمل بلایا، رشد قدرت و رسیدن به کرامت را تجربه کند. تاب‌آوری واقعی یعنی یاد گرفتن از گذشته، کنار گذاشتن تفرقه، و تبدیل فشارها به فرصت برای ارتقای جمع. جامعه‌ای که این مسیر را طی کند، در برابر دشمنان، فشارهای اقتصادی و بحران‌های طبیعی مقاوم می‌شود و مسیر زندگی با امام زمان (عج) را بدون شکستن ادامه می‌دهد البته این هم کار سختی است.

زندگی با امام سخت است یا آسان؟!

حاج آقا به نظرتون با این اوصاف، زندگی با امام زمان (عج) سخت نیست؟ چه عرض کنم.

بگذارید از خود امیرالمؤمنین (ع) جواب سؤالمان را بگیریم، حضرت فرمود:

«إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱

یعنی «امر ما، [یعنی حکومت و ولایت ما] سخت و دشوار است، دشواری‌ای که هر کسی تاب آن را ندارد؛ جز فرشته مقرب، پیامبر مرسل، یا مؤمنی که خدا دلش را برای ایمان آزموده باشد.»

این یعنی مسیر ولایت، مسیر آسان‌پسندها نیست. زندگی پای امام، زندگی در شرایط عادی و کم‌هزینه نیست؛ زندگی در سطح فشار، امتحان و مسئولیت است.

جامعه‌ای که فقط با انگیزه مقطعی جلو آمده، در میانه راه می‌ریزد. برای ماندن، دل باید امتحان شده باشد؛ یعنی ظرفیت تحمل ساخته شده باشد. این همان تاب‌آوری اجتماعی است. جامعه‌ای که تاب ندارد، با اولین

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶.

تهدید، اولین فشار اقتصادی، یا اولین اختلاف داخلی، مسیر را رها می‌کند و امام را تنها می‌گذارد؛ نه از سر دشمنی، بلکه از سر ناتوانی.

زندگی با امام زمان علیه السلام یعنی پذیرفتن اینکه همیشه نتیجه، سریع دیده نمی‌شود، همیشه پیروزی فوری نیست و همیشه شرایط به نفع مؤمنان نمی‌چرخد. جامعه‌ای که این واقعیت را نفهمد، انتظار آرامش دائمی دارد و وقتی آن را نمی‌بیند، دچار تردید می‌شود. اما جامعه تاب‌آور می‌داند سختی بخشی از مسیر است، نه نشانه غلط بودن مسیر. چنین جامعه‌ای حتی زیر فشار، انسجامش را حفظ می‌کند، چون دل‌هایشان قبلاً در امتحان، پخته شده‌اند.

زندگی پای امام زمان علیه السلام، نیازمند مردمی است که ظرفیتشان از قبل ساخته شده باشد؛ مردمی که بتوانند هزینه بدهند، تأخیر را تحمل کنند و در پیچ‌های سخت، مسیر را عوض نکنند. بدون این تاب‌آوری، نه جامعه می‌تواند بار امامت را به دوش بکشد و نه امام می‌تواند جامعه را به مقصد نهایی برساند.

چرا غربال قبل از ظهور اتفاق می‌افتد؟

ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی با تأکید فراوان از غربال در آخرالزمان و قبل از ظهور خبر داده‌اند، بدون ریزش‌های فراوان و تفکیک بد و خوب، سعید و شقی، ظهور واقع نمی‌شود. غربال در جامعه به خصوص در هنگام ظهور حتمی است. غربال امتحان است و امتحان به منظور تقویت و رشد انسان و جامعه است، امتحان باعث می‌شود فرد و جامعه ضعف و بدی‌های پنهان خود را بشناسد تا بتواند آنها را ریشه‌کن کند.

از جابر جعفری روایت شده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما چه زمانی خواهد بود؟ فرمود:

«هیّهات، هیّهات! فرج ما واقع نمی‌شود مگر آن‌که غربال شوید، سپس غربال شوید، سپس غربال شوید». این جمله را سه بار تکرار فرمود. «تا آن‌که خدای متعال ناخالصی را ببرد و خالص را باقی بگذارد.»^۱

امام باقر (علیه السلام) وقتی از زمان فرج سؤال می‌شود، پاسخ را با «هیّهات» آغاز می‌کند؛ یعنی انتظار ساده‌انگارانه را از همان ابتدا می‌شکند. فرج، بدون غربال اتفاق نمی‌افتد؛ آن هم نه یک‌بار، بلکه چندبار پیاپی.

تکرار «تُغْرَبَلُوا»، یعنی جامعه باید بارها در فشار، بحران، تصمیم‌های دشوار و موقعیت‌های پرهزینه قرار بگیرد تا آنچه ناخالص است فرو بریزد. غربال؛ یعنی جداشدن همراه واقعی از همراه موقت؛ کسی که تا وقتی مسیر آسان است می‌آید، اما با اولین هزینه کنار می‌کشد. این ریزش‌ها نشانه شکست نیست، شرط بلوغ است. خدا در این امتحان‌ها «کدر» را می‌برد؛ یعنی ترس‌های پنهان، دنیاطلبی‌های مخفی، ایمان‌های مشروط و تعهدهای لفظی. آنچه می‌ماند «صفو» است؛ انسان‌ها و جریانی که صاف شده‌اند، اما نه به خاطر ادعا، بلکه به خاطر تحمل. جامعه‌ای که غربال نشود، ظرفیت زندگی مهدوی را ندارد. ظهور بر شانه‌های جمعی می‌آید که امتحان، آن‌ها را قوی‌تر کرده، نه فراری. غربال برای حذف نیست؛ برای ساختن است. برای اینکه جامعه، پیش از دیدن امام، توان زندگی با امام را پیدا کند.

۱. رُوِيَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟ فَقَالَ: هَيَّهَاتَ هَيَّهَاتَ، لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تَغْرَبَلُوا ثُمَّ تَغْرَبَلُوا ثُمَّ تَغْرَبَلُوا، يَقُولُهَا ثَلَاثًا، حَتَّى يُذْهَبَ (اللَّهُ تَعَالَى) الْكَدِرُ، وَ يُبْقِيَ الصَّفْوَةَ. (الغیبه، ص ۳۳۹)

آیا بدون تاب آوری زندگی خوب ممکن است؟

زندگی با امام زمان (عج)، همان زندگی خوب است که شما بدون آن حتی نمی‌توانید خوب زندگی کنید. تاب‌آوری گاهی به «صبر» تعبیر می‌شود و گاهی به «مقاومت».

امکان ندارد که شما بدون داشتن مقاومت و صبر، بتوانید زندگی کنید؛ چه رسد به زندگی بهتر! خداوند دنیا را طوری طراحی کرده است که انسان بدون مقاومت و صبر، بتواند به چیزی برسد.

امام صادق (ع) در روایتی از قول حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«شما نمی‌توانید به چیزهایی که دوست دارید برسید، مگر با صبر کردن بر چیزهایی که خوش‌تان نمی‌آید؛ إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ»^۱

و

«إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تَأْمُلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ»^۲

دنیا طوری طراحی شده که اگر می‌خواهید به دوست داشتنی خود برسید، باید صبر کنید.

زندگی آدم‌ها و نوع صبری که هر کسی باید در زندگی خودش داشته باشد را خداوند طراحی می‌کند ولی به‌طور کلی هیچ کس بدون صبر و مقاومت در زحمت، به دوست داشتنی خودش نمی‌رسد. دقت کنید که در اینجا فقط از «زحمت» سخن نمی‌گوییم، بلکه از «صبر و مقاومت در زحمت» سخن می‌گوییم؛ چون گاهی اوقات انسان به زحمت می‌افتد ولی آن قدر بی‌صبری می‌کند که بدتر می‌شود و نه تنها زحمت او ثمرهٔ مثبتی نخواهد

۱. مسکن الفؤاد، ص ۴۲.

۲. تحف العقول، ص ۵۱۱.

داشت؛ بلکه ثمره منفی خواهد داشت. چنین کسی، هم زحمت می‌کشد و هم به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اگر شیعیان ما استقامت بورزند ملائکه با آنها مصافحه خواهند کرد و ابرهای پر باران بر سر آنها سایه افکن خواهند شد و روزشان روشن خواهد شد و زندگی‌شان طوری می‌شود که از بالا و پایین برای‌شان - نعمت - می‌ریزد و می‌خورند (یعنی این قدر فراوانی می‌شود) و چیزی از خدا طلب نمی‌کنند مگر اینکه خدا به آنها می‌دهد».^۱

صبر و استقامت این‌گونه به انسان زندگی بهتر می‌دهد.
ما تا به حال هر چیزی به دست آورده‌ایم از مقاومت به دست آورده‌ایم. و اگر مقدار مقاومت مان افزایش پیدا می‌کرد، بیشتر نصیب مان می‌شد. اگر مقدار مقاومت مان کاهش پیدا کند از آن چیزهایی که باید نصیب مان شود، کمتر می‌شود. مثلاً ما می‌دانیم که قطعنامه ۵۹۸ حتماً برای حضرت امام علیه السلام جام زهر بوده و ایشان خودشان این را بیان فرموده‌اند؛ ولی بعضی‌ها می‌گویند که «خوب شد قطعنامه را پذیرفتیم» حالا اگر واقعاً یک فوایدی برای جامعه ما داشته، مسلماً اگر آن را نمی‌پذیرفتیم و بیشتر مقاومت می‌کردیم، فواید بیشتری نصیب مان می‌شد، و الا امام علیه السلام نمی‌فرمود که پذیرش قطعنامه جام زهر است!^۲

۱. يَا اَيُّهَا الشَّيْعَةُ لَوْ اَنَّ شَيْعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَلَاطَلَهُمُ الْعِمَامُ وَلَاشْرَفُوا نَهَاراً وَلَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَلَمَّا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا اَعْطَاهُمْ (تحف العقول، ص ۳۰۲)

۲. علیرضا پناهیان، تنها مسیر برای زندگی بهتر/ ج ۲۵، بخش زندگی بهتر بدون صبر به دست نمی‌آید؛ دسترسی در:

چطوری یک جامعه تاب آور می شود؟

حالا چطوری یک جامعه تاب آور می شود؟ تاب آوری جامعه، یک مهارت فردی پراکنده نیست؛ حاصل یک زندگی جمعی آگاهانه است. جامعه زمانی تاب آور می شود که اعضایش یاد بگیرند بار زندگی را فقط روی شانه خودشان نگذارند و فقط به نجات فردی فکر نکنند. قرآن وقتی نسخه می دهد، نسخه اش جمعی است:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۱

یعنی تاب آوری از جایی شروع می شود که «من»ها به «ما» تبدیل می شوند؛ جایی که مردم بلد باشند در سختی ها کنار هم بایستند، نه روبه روی هم. جامعه ای که هر کس فقط به نفع کوتاه مدت خودش فکر می کند، زود می شکند. اما جامعه ای که تعاون را تمرین می کند، حتی فشار را به فرصت رشد تبدیل می کند. تعاون یعنی اگر زمین خوردی، دستت را می گیرند؛ یعنی اگر یکی خسته شد، دیگری بار را برمی دارد؛ یعنی زندگی جمعی به جای مسابقه ی بی رحمانه، به میدان هم افزایی تبدیل می شود. این همان بستر واقعی تاب آوری است. از این جامعه می شود بوی پیراهن یوسف را استشمام کرد. بوی ظهور از این جامعه به مشام می رسد.

نقش سیاسیون در تاب آوری جامعه

اما سیاسیون نقش تعیین کننده در تاب آوری جامعه دارند. اساساً سیاست مدار می تواند جامعه را بالغ کند یا کودک نگه دارد. فرمود:

«النَّاسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ؛ مردم به سیاست مدارانشان شبیه تر هستند تا به پدرانشان»^۲

۱. مائده، ۲۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۰۸.

بعضی ادبیات‌ها مردم را قوی می‌کند، بعضی ادبیات‌ها آن‌ها را وابسته. سیاستی که همه چیز را به بیرون گره می‌زند، عملاً پیامش این است: «خودتان نمی‌توانید». این ادبیات، تاب‌آوری را از ریشه می‌زند. چون جامعه‌ای که منتظر تصمیم دیگران است، در بحران فرو می‌ریزد. اینجاست که تفاوت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مذاکراتی روشن می‌شود. اقتصاد مقاومتی یعنی طراحی زندگی بر اساس توان درونی، صبر، برنامه و مشارکت مردم. یعنی قبول کنیم سختی هست، اما می‌شود با آن زندگی کرد و از دلش رشد ساخت. این ادبیات، مردم را شریک می‌کند. در مقابل، اقتصاد مذاکراتی وقتی به تنها راه نجات تبدیل می‌شود، جامعه را شرطی می‌کند؛ امید را معلق نگه می‌دارد و تاب‌آوری را می‌سوزاند. چون هر تأخیر، هر شکست، هر بن‌بست، مستقیماً به ناامیدی عمومی تبدیل می‌شود. مشکل از جایی شروع می‌شود که بعضی‌ها روی موج عجله‌ی مردم سوار می‌شوند. مردم خسته‌اند، فشار دارند، زندگی سخت شده؛ و این طبیعی است. اما برخی به جای تقویت تاب‌آوری، این عجله را «ابزار» می‌کنند. وعده‌های فوری، راه‌حل‌های یک‌شبه، نجات‌های بی‌هزینه. نتیجه‌اش چیست؟ کاهش آستانه تحمل جامعه. مردمی که یاد نگرفته‌اند صبر فعال داشته باشند، با اولین مانع، همه آنچه را که ساختند، زیر پا می‌گذارند. البته تاب‌آوری با فریب ساخته نمی‌شود؛ با صداقت ساخته می‌شود. تاب‌آوری سخت است؛ تاب‌آوری با شریک‌کردن مردم در تصمیم‌ها، با احترام به عقل جمعی.

جامعه‌ای که احساس کند دیده می‌شود و نقش دارد، سختی را تحمل می‌کند. اما جامعه‌ای که فقط مصرف‌کننده وعده‌هاست، در اولین بحران، فرو می‌پاشد.

زندگی جمعی تاب آور، یا همان زندگی با امام زمان علیه السلام، زندگی ای است که در آن مردم به جای انتظار معجزه، مسئولیت می پذیرند؛ به جای فرار از فشار، معنا برای فشار پیدا می کنند؛ و به جای حذف سختی، از دل سختی رشد می سازند. این گونه است که جامعه قوی می شود؛ نه با عجله، بلکه با صبر و مقاومت.

نسخه ای زنده و عملی برای تاب آوری جامعه

فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^۱

این آیه، نسخه ای زنده و عملی برای تاب آوری جامعه است.^۲ خداوند خطاب به مؤمنان می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوس ها،) **استقامت کنید!** و در برابر دشمنان (نیز)، **پایدار باشید** و از مرزهای خود، **مراقبت کنید**». این سه کلمه، سه سطح از تاب آوری را نشان می دهد که برای زندگی جمعی با امام زمان علیه السلام لازم است.

۱. آل عمران، ۲۰۰.

۲. علامه طباطبائی رحمته الله: «ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید». امرهایی که در این آیه آمده یعنی **أمر اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا** همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می شود و هم شامل صبر در اطاعت خدا، و همچنین صبر بر ترك معصیت و بهر حال منظور از آن صبر تك تك افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه مفاعله - صابروا آورده که در مواردی استعمال می شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می یابد و مصابره عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت ها را تحمل کنند و هر يك صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود) چون باعث می شود که تك تك افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود و ان شاء الله به زودی بحثی مفصل در این باره در جای خودش خواهیم کرد. « (ترجمه المیزان ج ۴ ص ۱۴۳ و ۱۴۴ ذیل آیه شریفه)

یک سطح تاب آوری در مشکلات فردی است فرمود: «اصبروا» یعنی وقتی فشار زندگی می‌آید، وقتی مشکلات و سختی‌ها روی دوش ما سنگینی می‌کنند، نخستین کار این است که شکستن را کنار بگذاریم و ظرفیت تحمل بسازیم. «صبر» یعنی فرو خوردن تلخی‌ها تا نگذاریم آن‌ها مسیر زندگی و تصمیم‌ها را مختل کند.

سطح دوم تاب آوری در مشکلات اجتماعی است «صابِرُوا» یعنی صبر فعال. فقط تحمل نکردن سختی کافی نیست؛ بلکه باید وسط سختی، فعال بمانیم، مسیر درست را پیدا کنیم و برای هدف بزرگ تلاش کنیم. صابر بودن یعنی وقتی در مقابل فشارها ایستاده‌ایم، از فرصت‌ها استفاده کنیم، یاد بگیریم و رشد کنیم. این همان تاب‌آوری واقعی است که جامعه را قوی می‌کند.

حضرت در توضیح این آیه می‌فرماید:

«صَابِرُوا عَذُوكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ»^۱

یعنی صبر و تاب‌آوری شما باید ابتدا در مواجهه با دشمنان و کسانی باشد که مسیر حق و زندگی جمعی شما را به چالش می‌کشند. این صبر، فقط تحمل سختی شخصی نیست؛ صبر مقابل فشارهای بیرونی، تهدیدها و مخالفت‌هاست. کسی که این تاب‌آوری را ندارد، جامعه در اولین برخورد با سختی، فرو می‌ریزد.

سطح سوم تاب آوری پای رکاب امام است؛ و ادامه روایت: «رَابِطُوا إِمَامَكُمْ»^۲ یعنی در کنار امام خود بایستید و حضور پایدار داشته باشید. این حضور، نه فقط حضور فیزیکی، بلکه حضور ذهنی و مسئولانه است؛ یعنی مسیر زندگی جمعی با امام زمان علیه السلام را رها نکنید، حتی وقتی سختی‌ها و بی‌مهری‌ها

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. همان.

شدیدتر می‌شوند. «رابطوا» یعنی همراهی فعال با امام زمان علیه السلام، بدون اینکه با اولین فشار کنار بکشید.

به عبارت دیگر خدا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان دارید! صبر کنید، یعنی تک‌تک آدم‌های خوبی باشید و صبر کنید. در این صورت طبیعتاً یک جامعه صابر خواهیم داشت. ولی بعد از «اصبروا» می‌فرماید: «وَ صَابِرُوا» حالا با هم صبر کنید؛ یعنی برای صبر کردن به همدیگر کمک کنید. شاید یک معنای «صابروا» همان «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» باشد که در سوره «والعصر» آمده است؛ یعنی همدیگر را به صبر سفارش کنید، ولی در اینجا فقط سفارش کردن نیست، بلکه یعنی به همدیگر برای صبر کردن کمک کنید، اصلاً باید با هم صبر کنید.

معنای آیه فوق این است که اگر به تنهایی آدم خوبی شدی کافی نیست؛ اگر می‌خواهی برای فرج امام زمان علیه السلام دعا کنی باید جمع و گروه خودت را جلو بیاوری، هیأت خود را باید بیاوری، تعاونی‌تان را باید بیاوری، صندوق قرض الحسنه‌تان را باید بیاوری، تشکل‌تان را باید بیاوری، کدام تشکل را راه انداخته‌ای؟ اگر اینها نباشد تو یک آدم خوب خودخواه خواهی بود! نمی‌شود که ما مؤمن باشیم و از اسلام و تشیع و اهل بیت علیهم السلام حرف بزنیم، بعد مانند غربی‌ها فردیت و منیت را تقویت کنیم و به صورت فردی زندگی کنیم.

خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید: «وَرَابِطُوا» یعنی نه تنها با هم ارتباط داشته باشید بلکه علاوه بر ارتباط، باید هم‌افزایی نیز داشته باشید، یعنی قدرت‌هایتان را روی هم بگذارید و همدیگر را تقویت کنید هم در نسبت با امام جامعه و امام زمان علیه السلام. باز یعنی اگر هر کدام‌تان به تنهایی آدم‌های مفید و خوبی باشید کافی نیست.

مؤمن بودن نیاز به کار تیمی و گروهی دارد. شما اهل کدام مسجد هستید؟ آنجا چه تجمعی با همدیگر دارید و چه کاری انجام می‌دهید؟ معنا ندارد که ما تنهایی به مسجد برویم و کاری با بقیه نداشته باشیم. بعد تازه باید مواظب باشی همان تجمع خودش به یک فردیت جدید تبدیل نشود و در رقابت با دیگر جمع‌ها به خودخواهی بپردازد.

امام زمان علیه السلام، یک «جامعه خوب» می‌خواهد نه یک سری آدم‌ها که هر یک برای خودشان انسان‌های خوبی هستند. این یک نقص است که هر کسی تنها خودش یا حداکثر به همراه خانواده‌اش خوب باشد و کاری به بقیه مردم نداشته باشد.

البته اوج اخوت و برادری چنانچه در روایات آمده است پس از ظهور خواهد بود. وقتی گروهی به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند و ابراز نگرانی کردند که ما نمی‌توانیم آن ایثاری که علامت ایمان است داشته باشیم، پس نکند ما مؤمن نباشیم حضرت فرمودند:

«شما مؤمن هستید ولی ایمان شیعیان ما پس از ظهور کامل می‌شود»^۱

لذا آن زمان است که پس از کامل شدن ایمان به اوج ایثار و برادری خواهیم رسید.

^۱ قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَخْشَى أَلَّا نَكُونَ مُؤْمِنِينَ! قَالَ: وَلِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: وَ ذَلِكَ أَنَّا لَا نَجِدُ فِيْنَا مَنْ يَكُونُ أَخُوهُ عِنْدَهُ أَثَرٌ مِنْ دِرْهَمِهِ وَ دِينَارِهِ، وَ نَجِدُ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَثَرٌ عِنْدَنَا مِنْ أَخٍ قَدْ جَمَعَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ مُوَالَاةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ! فَقَالَ: كَلَّا، إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ، وَ لَكِنْ لَا تُكْمِلُونَ إِيْمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا، فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَحْلَامَكُمْ فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنُونَ كَامِلُونَ إِذَا لَرَفَعَنَا اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَ أَنْكَرْتُمُ السَّمَاءَ» (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۱۳)



مبحث چهارم: از خانواده امام زمانی تا اقتصاد امام زمانی

آیه محوری:

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود، ۱۱۲)

این آیه، فرمان به استقامت جمعی و مراقبت از طغیان می‌دهد. عنوان مبحث، جهت‌دهنده این حقیقت است که زندگی با امام زمان علیه السلام، باید در ساحت‌های عینی زندگی جاری شود؛ از خانواده تا اقتصاد. در این بخش نشان داده می‌شود که استقامت، فقط یک حالت روحی نیست، بلکه در مدیریت اختلاف خانوادگی، تربیت فرزند، مدرسه و مناسبات اقتصادی معنا پیدا می‌کند. زندگی امام‌زمانی، زندگی تحت برنامه خداست، نه رها و سلیقه‌ای.

زندگی با امام زمان علیه السلام از خانواده شروع می‌شود

زندگی با امام زمان علیه السلام، بیش از آن که یک رابطه شخصی و فردی باشد، یک زندگی اجتماعی است. امام، امام یک نفر نیست؛ امام امت است. وقتی از ظهور سخن می‌گوییم، از نجات فردی حرف نمی‌زنیم، بلکه از احیای یک جامعه سخن می‌گوییم. بنابراین اگر کسی بخواهد واقعاً با امام زمان علیه السلام زندگی کند، باید نسبت خودش را با جامعه روشن کند، نه فقط با خلوت شخصی خودش. این جا نقطه‌ای است که معمولاً نادیده گرفته می‌شود و انتظار، به یک تجربه فردی و شخصی با امام تقلیل پیدا می‌کند. اما جامعه از کجا شکل می‌گیرد؟ جامعه از خانواده شروع می‌شود. هیچ جامعه‌ای بدون خانواده ساخته نمی‌شود. اگر خانواده‌ها سست باشند، جامعه معنا ندارد؛ اگر خانواده‌ها قوی باشند، جامعه قدرت می‌گیرد. پس وقتی از جامعه امام‌زمانی حرف می‌زنیم، ناچاریم از خانواده امام‌زمانی سخن بگوییم. راه دیگری وجود ندارد.

تشکیل خانواده به انگیزه تشکیل خانواده امام‌زمانی

اگر ما به تشکیل خانواده، اینطوری نگاه کنیم، می‌خواهم خانواده امام‌زمانی تشکیل دهم؛ در این جا ازدواج دیگر یک انتخاب صرفاً شخصی نیست. ازدواج فقط برای آرامش روانی یا پاسخ به نیاز طبیعی یا فرار از تنهایی تعریف نمی‌شود. این‌ها می‌توانند در جای خود درست باشند، اما اگر همه ماجرا همین باشد، ازدواج کوچک می‌شود. اما اگر ازدواج، ازدواج

امام زمانی باشد؛ یعنی برای تشکیل یک خانواده امام زمانی، من تصمیم بگیریم ازدواج کنم دیگر این ازدواج، ازدواج دیگری است. ازدواج زمینی نیست، که با یک کلمه بهم بریزد، ازدواج آسمانی است. خدا پشت سر این خانواده کمک کار آنهاست. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدَرِ نِيَّاتِهِمْ؛ خدا کمکش به اندازه نیت آدم‌هاست»^۱

بعد فرمود:

«فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ؛ اگر نیت و انگیزه درستی داشته

باشی خدا همه جوره تو را کمک می‌کند»^۲

خب کمک خدا در ازدواج هم از همین قاعده است.

بعضی‌ها اساساً انگیزه‌ای برای ازدواج ندارند. می‌گویند حالا چرا عجله کنیم؟ بگذار شرایط بهتر شود، بگذار بعداً. این‌جا باید صریح پرسید: پس تو کی می‌خواهی با امام زمان زندگی کنی؟ وقتی همه چیز بی‌هزینه شد؟ وقتی هیچ سختی‌ای نداشت؟ این مدل نگاه عقب‌انداختن مسئولیت است. به اینها که کار نداریم.

بعضی‌ها انگیزه دارند، اما انگیزه‌شان کوچک است. می‌گویند ازدواج می‌کنم تا زندگی‌ام راه بیفتد، آرام شوم، به ثبات برسم. این حرف بدی نیست، اما کافی نیست. باید انگیزه را ارتقا داد. چطوری؟ من ازدواج کنم برای این‌که امام‌زمانی زندگی کنم. برای این‌که خانواده‌ای بسازم که در مسیر حضرت تعریف شود. وقتی هدف بزرگ شد، خودِ زندگی هم بزرگ می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. امالی، ۶۶.

۲. همان.

«لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمَ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يُنْسَى فِي عُمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ خودتان را حتماً برای خروج قیام کننده حضرت حجت آماده کنید، هرچند با آماده کردن یک تیر، چرا که اگر خدا این نیت شما را بداند امید دارم که عمرش را آنقدر خدا طولانی کند که حضرت را درک کرده و از یاورن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد»^۱

حالا تصور کنید کسی نه یک تیر، بلکه یک زندگی را در این مسیر قرار بدهد. خانواده‌ای که با نیت امام‌زمانی شکل بگیرد، معامله کوچکی نیست. خدا چنین زندگی‌ای را رها نمی‌کند. شیرینی‌ای که در این مسیر هست، از جنس راحتی نیست، از جنس معناست. ممکن است سختی باشد، اما سختی‌ای که انسان را می‌سازد، نه خُرد.

حتی مسئله معیشت هم در این نگاه تغییر می‌کند. پول درآوردن حذف نمی‌شود، اما نسبتش عوض می‌شود. کسی که خانواده امام‌زمانی تشکیل می‌دهد، جور دیگری کار می‌کند، جور دیگری خرج می‌کند و جور دیگری تصمیم اقتصادی می‌گیرد. گاهی کمتر، اما با برکت‌تر؛ گاهی بیشتر، اما مسئولانه‌تر. خدا در این مسیر درهایی را باز می‌کند که در محاسبات معمول دیده نمی‌شود.

شاخص خانواده امام‌زمانی چیست؟

اما شاخص این خانواده امام‌زمانی چیست؟ قرآن معیار می‌دهد. می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...». فقط گفتن کافی نیست؛ استقامت لازم است. خانواده امام‌زمانی خانواده‌ای است که

^۱ . الغيبة نعمانی، ص ۳۲۰.

می‌ایستد، با هر موجی تغییر مسیر نمی‌دهد و در فشارها فرو نمی‌پاشد. وعده خدا هم روشن است: آرامش، امداد و نترسیدن در دل بحران. وقتی این نگاه شکل گرفت، بسیاری از زوائد زندگی خودبه‌خود کنار می‌رود. نه با تحمیل، بلکه با فهم. آدم می‌بیند چه چیزهایی او را از مسیر خانواده امام‌زمانی دور می‌کند و آرام‌آرام حذف می‌شوند. زندگی ساده می‌شود، نه از سرفقر، بلکه از سر هدمندی. چون وقتی مقصد روشن شد، بار اضافی معنا ندارد.

ویژگی محوری خانواده امام‌زمانی «مقاومت» است، اما نه مقاومتی خشک و خشن؛ بلکه مقاومتی ریشه‌دار که از یک انتخاب عمیق شروع می‌شود: اولین شاخص خانواده مقاوم یعنی همان خانواده امام‌زمانی، این است که زندگی برای خدا، نه برای خود تشکیل داده است. فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» خانواده‌ای که برای خدا زندگی می‌کند، بعد برنامه زندگی خودش را هم از خدا می‌گیرد؛ منطق تصمیم‌هایش عوض می‌شود. دیگر محور، راحتی من نیست، خواسته لحظه‌ای من نیست، لذت فوری من نیست؛ محور، خواست خداست. همین جابه‌جایی محور است که خانواده را مقاوم می‌کند، نه توصیه‌های سطحی و نه فقط تکنیک‌های روان‌شناسانه.

کسی که برای خدا زندگی می‌کند، وقتی تشکیل خانواده می‌دهد، اول می‌پرسد خدا از خانواده چه می‌خواهد. خدا خانواده را برای چه قرار داده است؟ برای آرامش؟ بله. برای رشد؟ قطعاً. برای تربیت انسان؟ حتماً. برای ادامه مسیر حق در تاریخ؟ دقیقاً همین. وقتی این هدف دیده شد، زن و شوهر دیگر همدیگر را فقط برای خودشان نمی‌خواهند. خانواده می‌شود یک مسیر، نه یک پناهگاه صرف. می‌شود یک میدان بندگی، نه فقط محل تخلیه احساسات.

آن وقت شما می بینید که شهید مهدی لطفی نیاسر، روز عقد وقتی می خواهند بروند محضر رهبری برای خواندن خطبه عقد، مادر خانم ایشان می گوید دیدیم آقا مهدی موقع عقد کت شلوار به تن نکرده بود بلکه لباس نظامی اش را پوشیده.»^۱ این یعنی من از روز اول خانواده را برای خدا تشکیل داده‌ام، می‌خواهم یک خانواده مقاوم تشکیل دهم. «خانمش در یکی از نامه‌ها خیلی دلتنگی می‌کند برای آقا مهدی، آقا مهدی مأموریت زیاد می‌رفت، بعد ایشان نوشت که من بدون اجازه شما شهید هم نخواهم شد.»^۲

خانواده امام زمانی خانواده‌ای نیست که اختلاف نداشته باشند، اما این اختلاف را مدیریت می‌کنند

ممکن است در این خانواده اختلاف هم پیش بیاید، خانواده امام زمانی خانواده‌ای نیست که اختلاف نداشته باشند اما این اختلاف را مدیریت می‌کنند، چون پای خدا وسط است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«گاهی غلامان و فرزندان من، آن قدر مرا اذیت می‌کنند که حد ندارد، ولی من با صبری که در تحمل اذیت اطرافیانم دارم، به خدا مُقَرَّب می‌شوم (من در برابر کارهایی از این غلام خود و از خانواده‌ام صبر می‌کنم که از حنظل تلختر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند به واسطه صبر خود به مقام روزه‌گیر شب زنده‌دار و مرتبه شهیدی که در رکاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده باشد، دست می‌یابد!»^۳

۱. زندگی به سبک آقا مهدی، ص ۵۰ و ۵۱

۲. همان.

۳. إِنْ أَيْتَ الْأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَ مِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْخَنْظَلِ إِنَّهُ مِنْ صَبْرٍ نَالٍ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ دَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ صَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (ثواب الاعمال، ص ۱۹۸)

این یعنی با خدا زندگی کردن. پای خدا را وسط مشکلات به زندگی خودمان باز کنیم، بعد ببینید چقدر تحمل اذیت همسر راحت تر است. خانم! می گوید من نمی توانم بداخلاقی همسر را تحمل کنم، حالا بیا پای خدا را وسط بکش ببین می شود تحمل کنی یا نه؟ فرمود:

«مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاجِمٍ؛ اگر خانمی بداخلاقی آقای خودش را تحمل کند، خدا ثواب آسیه همسر فرعون را به او می دهد.»^۱

ثواب آسیه چه بود؟ گفت خدایا در بهشت یک خانه اختصاصی پیش خودت می خواهم. بعد آیا شمای خانم به اندازه آسیه از دست همسرت آسیب دیدی؟ می دانی چطور فرعون، آسیه را به شهادت رساند؟ اگر پای خدا را وسط بکشیم، «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» بعد فرمود:

«ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۲

بعد ببیند چقدر این زندگی شیرین می شود با همه اختلافات و اذیت های که ممکن است در این خانواده باشد. چون تو به عشق دیگری، سختی ها را به جان می خوری. این می شود همان خانواده مقاوم امام زمانی. به همین دلیل است که خانواده امام زمانی الزاماً خانواده بی مسئله ای نیست، اما خانواده بی پناهی هم نیست. سختی دارد، اما تنها نیست. اختلاف دارد، اما بن بست ندارد. چون «کمک کار» دارد. وقتی زندگی برای خداست، خدا خودش وارد میدان می شود. بسیاری از درگیری ها، استرس های زائد، فشارهای روانی، اساساً شکل نمی گیرند؛ نه چون انسان ها فرشته شده اند، بلکه چون تکیه گاه دارند. آخر همان آیه ای که از استقامت گفت، تأیید همین معناست: «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴.

۲. فصلت، ۳۰.

تَحْزَنُوا». نترسید، غصه نخورید. این وعده خداست به کسانی که گفتند رب ما خداست و پای این حرف ایستادند.

عشق در خانواده امام زمانی مقاوم چگونه است؟

در چنین خانواده‌ای، عشق هم تعریف تازه‌ای پیدا می‌کند. عشق دوطرفه باقی نمی‌ماند، بلکه یک ضلع سوم به آن اضافه می‌شود: به نام خدا. زن و شوهر یاد می‌گیرند در علاقه‌شان، در دل بستگی‌شان، خدا را وسط بیاورند. این یعنی چه؟ یعنی وقتی دلخور می‌شوم، وقتی ناراحت می‌شوم، وقتی حق دارم واکنش تند نشان بدهم، یادم می‌افتد که خدا می‌بیند. یادم می‌افتد که من برای خدا وارد این زندگی شده‌ام، نه فقط برای خودم. همین یاد، ترمز می‌شود. همین یاد، عصبانیت را مهار می‌کند. همین یاد، خانواده را از فروپاشی‌های ریز اما پی‌درپی نجات می‌دهد. این حداقل ماجرا است. عشق در این خانواده امام زمانی، چون برای خدا زندگی تشکیل داده است، وصل به عشق الهی می‌شود. همین عشق زمینی، می‌شود عشق آسمانی که تاریخ مصرف ندارد. عشق‌های زمینی، زود عاشقی از سر هم می‌پرد. اما عشق آسمانی ته ندارد. پیغمبر ﷺ فرمود: «كَلَّمَا ارْذَاَدَ الْعَبْدُ اِيْمَانًا ارْذَاَدَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛ هرچقدر ایمان بنده بیشتر باشد، علاقه به همسرش هم بیشتر است.» (النوادر، ج ۱، ص ۱۲) گاهی خانم‌ها گلایه دارند، آقای ما به ما کم محبت می‌کند یا محبتش کم شده است؟ خب باید آن آقا درباره ایمانش دوباره تجدید نظر کند. اما به شما هم بگویم خانم! شما پای خدا را وسط بکش، به عشق خدا، به همسرت عاشقانه محبت بورز، ببین خدا چطوری دلت را لبریز از عشق و محبت می‌کند تمام بی مهرهای آقا را جبران می‌کند، البته دل‌ها هم دست خداست، خدا را چه دیدی دل آن مرد را هم خدا دوباره به سمت آورد. بالاخره این وسط خدا همه کاره است. دل‌ها دست

خداست. همین‌ها توضیحات این بخش آیه بود که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (فصلت، ۳۰)

چطوری خانواده امام زمانی برای خدا و تحت برنامه خدا زندگی می‌کند؟

خانواده امام زمانی شرط اصلی‌اش بعد از اینکه پذیرفتیم برای خدا زندگی کنیم، با برنامه خدا زندگی کنیم، همین استقامت است. فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (همان) استقامت هم یک شعار نیست؛ یک تمرین روزمره است. مقاومت در خانواده شکل می‌گیرد، نه فقط در میدان‌های بزرگ و استثنایی. کسی که در خانه بلد نیست در برابر علاقه‌های سطحی خودش مقاومت کند، پای رکاب امام زمان علیه السلام هم مقاوم نخواهد بود.

پیغمبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تفاوت مرد منافق با مرد مؤمن این است که مرد مؤمن به میل خانواده‌اش غذا می‌خورد؛ غذایی را می‌خورد که آن‌ها دوست دارند. اما مرد منافق خانواده‌اش به میل او غذا می‌خورند» **الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ**. «(کافی، ج ۴، ص ۱۲) نه این‌که خانواده به میل این آقا غذا نخورند؛ خبر معلوم است، خانم از خدای‌اش است غذایی درست کند که آقا دوست دارد. اما اگر مرد مثل یک سلطان اسراف‌کار برخورد کند و خانواده را به بردگی بکشاند، به طوری که از ترس این آقا غذایی را که خودشان دوست ندارند، مجبور باشند سر سفره بخورند، این روحیه، روحیه منافقانه است.

پس من غذای دوست‌داشتنی زن و بچه‌ام را بخورم؛ هیچ چیز نمی‌شود، می‌شوم مؤمن. برعکسش باشد، می‌شوم منافق. منافق هم که شاخ و دم ندارد؛ همین جوری آدم است. خیلی ساده است. آقای محترم! اگر در مقابل

علاقه های سطحی ات در خانه مقاومت نکنی، راحت مسیرت از خدا و امام زمان دور می شود.

یا مادر یک جایی پا روی دلش بگذارد، چقدر نورانی می شود، این هم یک نوع مقاومت است در برابر علاقه ها، فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ به حقیقت خوبی نمی رسید مگر اینکه از دوست داشتنی های خودتان بگذرید و ببخشید» (آل عمران، ۹۲) مادر! از کدام لباس دوست داشتنی ات گذشتی؟ از کدام خانه دوست داشتنی ات گذشتی؟ هر جا گذشتی، یعنی در برابر علاقه های سطحی ات مقاومت کردی بعد شما می توانی فرزندان امام زمانی تربیت کنی.

از همین جا بحث تربیت بچه های مقاوم و امام زمانی شروع می شود. این دو از هم جدا نیستند؛ دو روی یک سکه اند. بچه امام زمانی یعنی بچه ای که اهل ایستادن است، نه فقط اهل شعار. این تربیت از کودکی آغاز می شود، مخصوصاً در همان هفت سال دوم که تربیت ادب و خودکنترلی است. پدر و مادری که در این دوره پا روی دلشان می گذارند، خودشان را نگه می دارند، خشمشان را مدیریت می کنند، خواسته بچه را همیشه فوری اجابت نمی کنند، دارند خانواده مقاوم می سازند؛ حتی اگر خودشان متوجه عظمت کارشان نباشند.

وقتی بچه می بیند پدر و مادر به خاطر خدا از بعضی راحتی ها می گذرند، وقتی می بیند مادر در اوج خستگی زبانش را نگه می دارد، وقتی می بیند پدر در اوج عصبانیت تصمیم عجولانه نمی گیرد، مقاومت را یاد می گیرد؛ نه با کلاس و نصیحت، بلکه با دیدن. این جاست که تربیت واقعی اتفاق می افتد.

اینجاست که زن و شوهر می‌شوند، کمک‌کار هم در مسیر بندگی خدا. دقیقاً همان چیزی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶). کمک‌کار در اطاعت خدا. این جمله خیلی عمیق‌تر از یک تعریف عاطفی است. یعنی همسر، مانع بندگی نیست؛ تسهیل‌کننده بندگی است. این بالاترین سطح خانواده مقاوم است.

مقاومت اما از درون انسان شکل می‌گیرد. در برابر عجله، در برابر خشم، در برابر خواسته‌های فوری، در برابر لذت‌های سطحی. بیرون، دشمن فقط فشار می‌آورد؛ اما این درون ماست که یا می‌ایستد یا فرو می‌ریزد. مثال ساده‌اش همین است: کسی در جامعه آرام است، اما در خانه تندخو. این یعنی هنوز مقاومت درونی شکل نگرفته. یا کسی در بیرون اهل گذشت است، اما در خانه اهل تحقیر. این یعنی امتحان را نفهمیده. خانواده آینه واقعی انسان است.

مدرسه امام‌زمانی هم دقیقاً باید همین خط را دنبال کند. مدرسه‌ای که بچه‌ها را فقط زرنگ و موفق به معنای دنیایی بار بیاورد، امام‌زمانی نیست. مدرسه امام‌زمانی، بچه‌ها را اهل مقاومت در برابر خواسته‌های سطحی خودشان تربیت می‌کند. یعنی محیطی فراهم می‌کند که بچه تمرین «نه گفتن» به خودش را یاد بگیرد، نه فقط «نه شنیدن» از دیگران.

اما اگر مدرسه بخواهد موفق شود، خانه باید جلوتر باشد. در خانه باید فضایی ایجاد شود که بچه مقاومت را ببیند. ببیند پدر و مادر برای هر چیزی عجله نمی‌کنند، برای هر خواسته‌ای تسلیم نمی‌شوند، برای هر فشار روانی به هم نمی‌ریزند. این دیدن، از هزار ساعت کلاس اثرگذارتر است.

از دل همین خانه مقاومِ امام‌زمانی است که قدرت بیرونی متولد می‌شود. این‌جا است که انسانی شکل می‌گیرد که وقتی وارد میدان‌های بزرگ می‌شود، نمی‌لرزد. کسی که در خانه یاد گرفته برای خدا بایستد، در جامعه هم می‌ایستد. از همین جنس است که سردار سلیمانی بیرون می‌آید؛ نه اتفاقی، نه ناگهانی، بلکه محصول یک تربیت عمیق و یک خانواده مقاوم.

لشکر مهدی فاطمه از دل خانه‌ها بیرون می‌آید، نه فقط از پادگان‌ها

پس اگر بخواهیم واقعاً با امام زمان عجل الله تعالی فرجه زندگی کنیم، باید از همین‌جا شروع کنیم؛ از خانواده‌ای که برای خدا شکل می‌گیرد، برای خدا ادامه پیدا می‌کند و در سختی‌ها، خدا را وسط میدان نگه می‌دارد. این خانواده، ستون جامعه امام‌زمانی است. امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرمود: «**ثُمَّ الْصَّقْ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ**؛ سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، روابط نزدیک برقرار کن» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳)

لشکر مهدی فاطمه علیها السلام از دل خانه‌ها بیرون می‌آید، نه فقط از پادگان‌ها. اگر خانواده درست نشود، جامعه امام‌زمانی شکل نمی‌گیرد. از دل چنین خانواده مقاومی است که آقای مهدی لطفی نیاسر بیرون می‌آید، که می‌گوید روی سنگ قبرم حک کنید، شهید راه نابودی اسرائیل و آخرسر هم همین طوری شهید شد.

زندگی امام‌زمانی یعنی زندگی برای خدا. این جمله ساده است، اما تبعاتش سنگین است. کسی که برای خدا زندگی می‌کند، ازدواجش برای خداست، تشکیل خانواده‌اش برای خداست، دعا و آشتی‌اش برای خداست، حتی

برنامه مالی و اقتصادی اش برای خداست. این آدم، خانواده را برای آرامش شخصی مطلق یا لذت فردی محض تشکیل نمی‌دهد؛ خانواده را می‌سازد چون می‌فهمد خدا در خانواده چه هدفی داشته است و خودش را در همان مسیر قرار می‌دهد. این جا عشق زن و شوهر دو نفره نمی‌ماند؛ یک ضلع سوم وارد می‌شود به نام خدا. همین ضلع سوم است که خانواده را از فروپاشی نجات می‌دهد.

در خانواده‌ای که برای خدا زندگی می‌کند، وقتی زن یا مرد به نقطه رنج می‌رسد، به جای فرار یا انفجار، مکث می‌کند. چون می‌داند خدا می‌بیند. همین دیدن خداست که سختی را قابل تحمل می‌کند. نه اینکه سختی نباشد؛ هست، اما سختی شیرین است. سختی‌ای که معنا دارد. این خانواده کمک‌کار دارد؛ تنها نیست. به همین دلیل، بسیاری از درگیری‌ها و استرس‌های زائد اصلاً شکل نمی‌گیرد، چون تصمیم‌ها بر محور خودخواهی گرفته نمی‌شود.

خانواده امام‌زمانی الزاماً خانواده بی‌مشکل نیست؛ خانواده بی‌فرار است. خانواده‌ای که یاد گرفته بایستد. مقاومت در خانواده تمرین می‌شود، نه فقط در میدان جنگ. کسی که در خانه نتواند در برابر خشم، عجله، میل به تحقیر، یا فرار از مسئولیت مقاومت کند، بیرون هم مقاوم نخواهد بود. به همین دلیل است که شرط اصلی خانواده امام‌زمانی، مقاومت است؛ مقاومتی که از درون انسان شروع می‌شود.

تربیت بچه امام‌زمانی یعنی...

تربیت بچه امام‌زمانی یعنی تربیت بچه مقاوم. این دو از هم جدا نیستند؛ دو روی یک سکه‌اند. در خانه‌ای که پدر و مادر می‌توانند پا روی دلشان بگذارند، خودشان را نگه دارند، عجله نکنند، داد نزنند، تصمیم‌های

احساسی نگیرند، بچه یاد می‌گیرد مقاومت یعنی چه. مخصوصاً در هفت سال دوم، ادب در خانه معنا پیدا می‌کند. ادب یعنی تمرین کنترل خود. این خانواده‌ها فرزندانی تربیت می‌کنند که بلدند خواسته‌های فوری خودشان را عقب بیندازند.

وقتی این بچه‌ها بزرگ می‌شوند و وارد زندگی مشترک می‌شوند، طبیعی است که کمک‌کار هم باشند در راه بندگی خدا. همان معنایی که امیرالمؤمنین در وصف حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند؛ کمک بر طاعت خدا. این کمک فقط در نماز و عبادت نیست؛ در تحمل، در صبر، در مدیریت خشم، در ایستادن پای مسئولیت است. مقاومت خانوادگی، پایه مقاومت اجتماعی است.

امتحانات الهی، آدم‌ها را در خانواده لو می‌دهد. بیرون، همه می‌توانند نقش بازی کنند؛ اما خانه جای نقاب نیست. در خانه است که خوبی‌ها و بدی‌ها آشکار می‌شود. کسی که در خانه اهل عجله، خشونت، تحقیر و فرار است، بیرون هم همین است؛ فقط با ظاهر مرتب‌تر. خانواده، آینه واقعی انسان است.

مدرسه امام‌زمانی چه مدرسه است؟

مدرسه امام‌زمانی مدرسه‌ای است که بچه‌ها را اهل مقاومت تربیت کند؛ مقاومت در برابر خواسته‌های سطحی خودشان. مدرسه اگر فقط مهارت بدهد اما قدرت نه، خروجی‌اش آدم‌های مصرف‌گرای ضعیف است. ما باید محیطی بسازیم که بچه‌ها تمرین ایستادن کنند. خانه هم باید همین فضا را داشته باشد؛ جایی که بچه ببیند پدر و مادرشان برای خواسته‌های ظاهری همه‌چیز را قربانی نمی‌کنند. از این خانه‌های مقاوم است که

انسان‌های قوی بیرون می‌آیند. جامعه مقاوم از خانواده مقاوم ساخته می‌شود. جامعه امام‌زمانی جامعه‌ای است که برای خدا زندگی می‌کند. انقلاب اسلامی دقیقاً با همین منطق شکل گرفت. انقلاب برای رفاه صرف نبود؛ برای «با خدا زندگی کردن» بود. به همین دلیل امام خمینی رحمه‌الله علیه فرمود: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است».^۱ این جمله شعار نبود؛ تحلیل بود. یعنی اگر مردم یاد بگیرند زندگی را بر مدار خدا تنظیم کنند، این الگو قابلیت جهانی شدن دارد. به همین دلیل شعار محوری امام، یک آیه قرآن بود: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (سبا، ۴۶) قیام برای خدا. نه قیام برای نان، نه قیام برای قدرت، نه قیام برای انتقام.

اقتصاد امام زمانی

حالا اگر جامعه قرار است برای خدا بایستد، اقتصادش هم نمی‌تواند بی‌ربط به خدا باشد. اقتصاد جامعه امام‌زمانی بر محور «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» شکل می‌گیرد. یعنی اول برنامه خدا را می‌پذیرد، بعد بر همان برنامه می‌ایستد. اسم امروزی این منطق، اقتصاد مقاومتی است؛ اما نه به عنوان یک بسته اداری، بلکه به عنوان یک فرهنگ. اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که با فشارها فرو نمی‌ریزد، چون از درون سالم است. در جامعه مهدوی، اقتصاد «برای خدا»، یعنی اقتصاد تحت برنامه خدا. سؤال اصلی این است: برنامه خدا در اقتصاد چیست؟ قرآن پاسخ روشنی می‌دهد: **تعاون، موااسات، عدالت، و جلوگیری از تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص.** جامعه‌ای که همه سرمایه‌هایش را در بانک‌ها حبس

^۱. <https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/۲۷/page/۳۲۷>

می‌کند، اما همسایه‌اش در تنگناست، جامعه مقاوم نیست؛ حتی اگر عدد حساب‌هایش بزرگ باشد.

یکی از مصادیق عملی این منطق، تشکیل صندوق‌های خانوادگی و محلی است. یعنی مردم به جای اینکه پول‌های خردشان را در ساختارهای سرد و بی‌روح مالی بریزند، آن را وارد شبکه‌های انسانی قابل اعتماد کنند. صندوق‌هایی که برای رفع نیاز واقعی شکل می‌گیرد، نه برای سوداگری. این همان اقتصاد مواساتی است؛ اقتصادی که انسان در آن اصل است، نه عدد.

طبیعی است که در این مسیر اختلاف پیش بیاید. جامعه مؤمن، جامعه بی‌اختلاف نیست. تفاوت در سلیقه، نظر و حتی منافع وجود دارد. اما فرق جامعه مقاوم با جامعه بیمار این است که اختلاف‌ها را با هم‌دلی حل می‌کند، نه با حذف، تحقیر یا دعوا. چون هدف مشترک دارد. وقتی همه می‌دانند برای خدا در میدان هستند، اختلاف‌ها تعیین‌کننده نمی‌شود.

نتیجه چنین جامعه‌ای چیست؟ همان وعده قرآن:

«لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»

نه ترسِ فلج‌کننده دارد، نه غصه زمین‌گیرکننده. مشکلات هست، فشار هست، اما اضطرابِ مزمن نیست. چون جامعه می‌داند صاحب دارد، برنامه دارد، و مسیرش معنا دارد.

بخشی از مشکلات امروز ما بدون تردید به ضعف مسئولان و سوءمدیریت‌ها برمی‌گردد و این را نمی‌شود انکار کرد. اما همه مشکل آنجا نیست. بخش مهمی از بحران‌ها به ساختار اقتصاد بیمار ما برمی‌گردد؛ اقتصادی که حاضر نیست به برنامه خدا برگردد. اقتصادی که هنوز هم سود فردی را بر عدالت

جمعی ترجیح می دهد. اقتصادی که مقاومت را فقط در شعار می خواهد، نه در سبک زندگی.

اگر خانواده ها اصلاح شوند، جامعه اصلاح می شود. اگر خانواده ها یاد بگیرند برای خدا زندگی کنند، اقتصاد هم آرام آرام اصلاح می شود. اگر خانه ها مقاوم شوند، لشکر مهدی فاطمه علیها السلام شکل می گیرد؛ نه لزوماً با اسلحه، بلکه با انسان هایی که بلدند بایستند. این نقطه آغاز است. ظهور از آسمان شروع نمی شود؛ از خانه شروع می شود.



مبحث پنجم:

زندگی مؤمنانه مواساتی

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

شاخص زندگی با امام زمان

آیه محوری:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت، ۳۰)

این مبحث، نقطه جمع بندی و شاخص گذاری کتاب است. آیه، از ایمانی سخن می گوید که به استقامت منتهی شده و ثمره آن، امنیت، آرامش و نصرت الهی است. عنوان مبحث عمده شاخص محور است تا روشن شود زندگی با امام زمان علیه السلام، زمانی عینیت پیدامی کند که ایمان، به عمل صالح جمعی، مواسات، هم دلی و حل مسئله مردم به دست خودشان تبدیل شود. اینجا زندگی با امام، از حالت فردی خارج و به یک زیست اجتماعی معنادار تبدیل می شود.

بحرانی جهانی بی معنایی در زندگی

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیاری از مردم جهان، دچار بحرانی شده‌اند به نام بحران معنای زندگی. خیلی زندگی برایشان دیگر معنایی ندارد. حتی حاضرند خودکشی کنند تا از شر این زندگی بی‌معنا خلاص بشوند. خداوند متعال هم حساب شده ته زندگی این دنیا را مرگ قرار داده و پیری، تا کسی دلبسته و وابسته به یک زندگی نباشد، برود دنبال اینکه معنای واقعی زندگی را برای خودش پیدا کند.

هر کدام از من و شما برای زندگی خودمان، یک معنایی تعریف کردیم. گاهی اوقات به جای معنای زندگی، می‌توانیم بگوییم هدف از زندگی چیست؟ اگر اهداف کوچک برای زندگی خودمان تعریف کردیم، بعد از مدتی از این مدل زندگی کردن خسته خواهیم شد، یا از زندگی دست می‌کشیم یا از اهداف آن.

امام زمانی زندگی کردن، قشنگ‌ترین معنا برای زندگی

شما امام زمانی‌ها، قشنگ‌ترین، عالی‌ترین هدف زندگی را دارید، آن هدف چیست؟ زندگی امام زمانی، زندگی با امام زمان علیه السلام. دیگر هدفی بالاتر از این می‌توان داشت، هدفی لذت بخش‌تر از این هدف می‌توان داشت. واقعیت اش این است که ما بدون امام زمان علیه السلام نمی‌توانیم زندگی کنیم، زندگی بدون امام زمان علیه السلام، زندگی نیست مردگی است. زندگی با امام زمان علیه السلام، عالی‌ترین، شیک‌ترین زندگی در این عالم است.

آیا می‌توانیم این مسئله را با صدای بلند با مردم جهان مطرح کنیم و بگوییم، آی مردم جهانی که خسته از زندگی‌های و روزمرگی‌ها شده‌اید بیاید اینجا خبری در راه است. ما به مدد زندگی داریم، که در آن به اوج نشاط و شادی، لذت و زیبایی خواهید رسید. هیچ وقت از این زندگی خسته نخواهید شد. اما من وقتی به زندگی خودم نگاه می‌کنم، می‌بینم نه تنها با امام زمان علیه السلام زندگی نمی‌کنم، بلکه یک جوری شبیه آنهایی که امام زمان علیه السلام ندارند زندگی می‌کنم، گاهی اوقات هم یک صبح جمعه یا غروب جمعه هوس کنم یک سری بروم جمکران و قم، یا در نهایت یک روز نیمه شعبان، زندگی من امام زمان علیه السلام شیرین می‌شود و تمام. من دیگر با امام زمان علیه السلام زندگی نمی‌کنم، من برای خودم زندگی می‌کنم، گاهی به امام زمان علیه السلام سری می‌زنم.

امام زمان علیه السلام با ما زندگی می‌کند آیا ما هم با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم؟

سر من هم آنقدر شلوغ است که دیگر نمی‌توانم زیاد به حضرت سر بزنم، یعنی به یاد حضرت بیافتم. بعد تو مولایی داری که می‌فرماید:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ»^۱

ما یک لحظه شما را فراموش نمی‌کنیم، بعضی‌ها باور ندارند امام زمانی دارند، که یک لحظه آنها را رها نمی‌کند، آنها را فراموش نمی‌کند. ماما را دیدی! تمام وقتش را برای بچه کوچک می‌گذارد، یک لحظه غفلت نمی‌کند، رابطه حضرت با ما چنین رابطه عمیقی است. هر چند بچه سرش مشغول بازی باشد، ولی مادر تمام حواسش به بچه است.

علی بن مهزیار اهوازی، ۷۰ سفر حج رفت برای ملاقات با امام، در سفر آخر با دل شکسته؛ فرستاده حضرت را ملاقات کرد. رسید به محضر امام

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳.

زمان علیه السلام، اولین سخن امام زمان علیه السلام به علی بن مهزیار چی بود؟ چرا دیر آمدی؟ گفت آقا آدرس نداشتیم، حضرت فرمود مشکل این بود که شما زندگی تان طور دیگری بود، به تعبیر من حضرت فرمود مال اندوزی کردید، به ضعفای مؤمنین رسیدگی نکردید، قطع رحم کردید، یعنی تمام مسئولیت‌های اجتماعی آنها را به روی او آورد، بعد فرمود چه عذری دارید بعد از این برای دیر آمدن؟^۱

ببینید حضرت چشم انتظار آمدن تو است، بیش از آن که تو چشم انتظار آمدن او باشی، باور می‌کنی این شدت مهربانی و وابستگی امام زمان علیه السلام به تو باشد؟ اگر می‌خواهی امام زمانی زندگی کنی، باید باور کنی، امام زمان علیه السلام بدون تو زندگی نمی‌کند. امام زمان علیه السلام با ما زندگی می‌کند، اما آیا ما با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم؟

"سدر صیرفی" از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: "صاحب الامر" از این جهت با حضرت یوسف علیه السلام شباهت دارد که برادران یوسف با اینکه عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با وی معاشرت داشتند، وقتی پیش او رفتند، تا خودش را معرفی نکرد، او را نشناختند و با اینکه بین او و حضرت یعقوب علیه السلام، بیش از ۱۸ روز راه فاصله نبود، حضرت یعقوب علیه السلام از وی اطلاعی نداشت. پس چرا این مردم انکار می‌کنند که خداوند همین عمل را نسبت به حجت خویش صاحب الامر نیز انجام دهد؟ او نیز در بین مردم تردد می‌کند و در بازار ایشان راه می‌رود و بر فرش‌های آنان قدم می‌گذارد؛

۱. يَا أَبَا الْحَسَنِ، قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى الْأَنِّ. قَالَ لِي: لَمْ نَجِدْ أَحَدًا يَدُلُّكَ؟ ثُمَّ نَكَثَ بِإِصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثُرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟ (دلائل الإمامة، ص ۵۴۱)

ولی "مردم" او را نمی شناسند و به همین وضع زندگی می کند تا هنگامی که خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد.^۱

امام زمان علیه السلام در زندگی ما کجاست؟

یک امام جماعتی بود، می گفت به دلم افتاد چند باری که: آقا حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام حواسشان به ما نیست، در عالم رؤیا به او گفتند ما حواسمان به شما نیست؟ برو از آن آقای که پشت سرت مرید تو است هر روز نماز می آید بپرس چطور مرید شما شده است؟ گفت رفتم پرسیدم راستی چطور مرید شما مسجد و نماز این محله شدی؟ اول جواب نمی داد می گفت بی خیال بعدش با اصرار گفت من در دوران پهلوی در ساواک کار می کردم، مأمور شدم شما را بکشم، بهترین وقت برای کشتن شما نماز صبح بود، چون اطرافتان کسی نبود.

وقتی خواستم شما را ترور کنم، به دلم افتاد نکند جهنمی بشوم، از آن طرف هم خوب می ترسیدم اگر اینکار را نکنم، ساواک خودم و خانواده ام را اذیت کند. خلاصه گفتم می روم جلو از خود شیخ استخاره می گیرم او را بکشم یا نه؟ آمدم جلو استخاره گرفتم شما گفتید اینکار را نکن، جهنم دارد. بعد از اینکه تصمیم گرفتم شما را نکشم، پیامی از ساواک دریافت کردم که از کشتن شما منصرف شده اند، خدا را شکر کردم که اینکار را نکردم.

۱. «فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَشْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ...» (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱)

بعضی ها چقدر قشنگ زندگی می کنند

خدایا! بعضی ها چقدر قشنگ زندگی می کنند، با امام زمان علیه السلام زندگی می کنند. آدم هوس می کند. آقا جان ما هم دل داریم! نمی شود یک سحری، یک غروب جمعه سری بزنی! حضرت حتما می فرماید عزیزم بارها به تو سر زدم، ولی تو سر به هوا بودی، حواست نبود. اگر می خواهیم همیشه امام زمان علیه السلام با ما باشد، باید امام زمانی زندگی کنیم.

دو شاخص مهم زندگی امام زمانی:

۱. زندگی مؤمنانه

خدای متعال در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور، زندگی امام زمانی را برای ما توضیح می دهد، می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد...».

شما را به خیمه ظهور خواهیم رساند، چگونه امام زمانی زندگی کنیم؟ با امام زمان علیه السلام زندگی کنیم؟ اولین ویژگی، ایمان به خدا است.

می خواهی با امام زمان علیه السلام زندگی کنی؟ حضرت ایمان تو را اندازه می گیرد. حالا ایمان به چه چیزی؟ بعضی ها فکر می کنند «ایمان به خدا» یعنی «ایمان به وجود خدا»؛ درحالی که این ایمان خیلی حداقلی است. براساس تعالیم قرآن، مسئله بشر این نیست؛ حتی این هم نیست که خدا یکی است یا دوتا یا سه تا.

ایمان یعنی «تو از چه کسی امنیت می‌گیری؟»

ایمان به خدا یعنی ایمان به قدرت خدا که غیب است؛ چون قدرت خدا زیاد ظاهر نیست. در مقابلش چیست؟ تو ایمان می‌آوری به قدرتی که ظاهر است و دیده می‌شود.

بشر در معرض انتخاب یکی از این دو قدرت است که به آن پناه ببرد. اگر انسان به قدرت خدا که غیب است پناه ببرد، ایمان داشتن یعنی امنیت یافتن از قدرت غیبی خدا. کلمات «امن، امان و ایمان» هم‌ریشه‌اند.

ایمان یعنی «تو از چه کسی امنیت می‌گیری؟» تو که خودت ضعیف هستی. وقتی که می‌ترسی و ضعف خودت را می‌بینی، اگر امنیت خود را از قدرت خدا بگیری می‌شود «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» و اگر امنیت خود را از طاغوت بگیری، می‌شود ایمان به طاغوت و عبد طاغوت.

اگر قدرت ظاهری و پوشالی طواغیت را ببینیم و به آنها پناه ببریم و از آنها امنیت بجوئیم، در این صورت خدا خیلی غضب می‌کند؛ می‌گوید «من با این همه قدرت اینجا هستم. آن وقت تو رفتی به قدرت چه کسی پناه بردی؟»

کسی که نمی‌تواند به قدرت غیبی و حقیقی خدا اعتماد کند به سمت قدرت ظاهری و پوشالی طاغوت می‌رود. درحالی که قدرت خدا همیشگی و توأم با حکمت و مهربانی است ولی طاغوت، انسان را ذلیل می‌کند.

کسی که مرعوب قدرت خدا شد، به جای خوف از دیگران، خوف خدا در دلش قرار می‌گیرد، البته خوف از خدا مثل این خوف‌های رایج، افسرده‌کننده و ضعیف‌کننده نیست، بلکه قوی‌کننده است.

انسان نمی‌تواند عبد نباشد؛ ما مستقل نیستیم و اصلاً استقلال مطلق در عالم وجود ندارد. خدا می‌فرماید: اگر عبد من بشوی تو را به اوج استقلال

می‌رسانم، تا جایی که مثل من، خدایی کنی؛ من ابدی هستم تو هم ابدی بشوی... عبد خدا بودن، واقعاً باشکوه است.^۱

حدود چهل آیه قرآن داریم که خدا به تعبیر مختلف می‌فرماید: از کسی غیر از من نترس، از من بترس، چرا از دیگران می‌ترسی؟ چرا از فقر می‌ترسی؟ چرا از دشمنان می‌ترسی؟... همه اینها دعوت به ایمان و قوت روحی است.

ایمان یعنی امنیت پیدا کردن. اگر تو فقط بدانی که «خدا هست» و تسلیم بشوی، این اسلام است نه ایمان! ولی اگر وقتی که فهمیدی خدا هست، قلبت قوی شد، یعنی ایمان آورده‌ای.

بعضی‌ها باور دارند که خدا هست اما «کافر» هستند؛ اینها از نظر ذهنی، یقین دارند که خدا هست، اما قلب‌شان با خدا امنیت پیدا نمی‌کند. اینها از کوچک‌ترین تهدید دیگران هم می‌ترسند.

زندگی با امام زمان علیه السلام، زندگی مؤمنانه است. یعنی خدا حی و حاضر هست. قدرت‌ش، کمک‌ش را با جان و دل حس می‌کنیم، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲

خدا از مؤمنین دفاع می‌کند. امروز هم خدا هست، در وسط جنگ ۱۲ روزه خدا بود، خدا هست، خدا خواهد بود. این حضورش مؤثر است، معادلات قدرت را جا به جا می‌کند. یک حضور فعال است نه فقط حضور داشته باشد ولی کار نکند یا کاری از دستش برنیاید. چیکار کنم اسرائیل به شما حمله کرده است، حالا خودتان یک کاری بکنید، این طوری خدا حضور دارد یا نه؟ گاهی وسط جنگ، جنگ روانی علیه دشمن راه می‌اندازد؟ فرمود:

۱. علیرضا پناهیان، تاریخ بعثت و عصر ظهور (فصل دوم) - جلسه شانزدهم، بخش توضیح ایمان، دسترسی در:

<http://panahian.ir/post/۷۸۴۱>

۲. حج، ۳۸.

«سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»^۱

ترس در جانشان می اندازد. خدا کف میدان مبارزه دارد با شما علیه دشمن مبارزه می کند. اینقدر حضور فعال دارد، بعد بعضی ها کافرانه می گویند آیا خدا کمک می کند؟

۲. عمل صالح جمعی بر محور زندگی مواساتی و هم دلانه

اما آیا زندگی مؤمنانه که فقط تو باور داشته باشی خدا هست، امنیت بگیری از حضور خدا و اینکه خدا در میدان زندگی فردی و اجتماعی تو فعال است کافی است؟ نه.

خدا می فرماید عمل صالح می خواهد، من کسانی را به خیمه بقیة الله الاعظم ﷺ می رسانم، که عمل صالح داشته باشند، می خواهی با امام زمان ﷺ زندگی کنی؟ می خواهی امام زمانی زندگی کنی؟ بسم الله

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲

من از تو نه تنها زندگی مؤمنانه می خواهم، بلکه یک زندگی با عمل صالح می خواهم؛ حالا سؤال اساسی اینجاست که منظور از این عمل صالح چیست؟ نماز است؛ روزه است؟ کدام عمل صالح هست که ما را به مقام جانشینی در زمین یعنی زندگی در سایه حکمرانی جهانی بقیة الله الاعظم ﷺ نزدیک می کند؟ عمل صالح جمعی یا فردی؟ عمل صالح جمعی به یک معنا یک زندگی اجتماعی را می رساند. عمل صالح جمعی، را می توان زندگی مسئولانه یعنی مواساتی تعریف کرد.

شاخص اصلی زندگی زیر سایه امام زمان ﷺ؛ زندگی اجتماعی مسئولانه، مواساتی و ایثارگرانه است. ما در جامعه خودمان مشکلاتی داریم. مشکلات

۱. آل عمران، ۱۵۱.

۲. همان.

اقتصادی تا مشکلات اجتماعی و فرهنگی. ریشه این مشکلات به دو موضوع برمی گردد. بخشی از مشکلات ما، مربوط به ضعف مدیران سیاسی هست.

ما الان در مقام به چالش کشیدن مدیریت سیاسی جامعه نیستیم. ما می خواهیم فرض را بر این بگیریم که ما در این زمینه مشکلی نداریم که داریم. اما اگر مشکلی هم در این زمینه نداشتیم. آیا باز هم مشکلات ما حل می شد؟ بله مشکلات ما کم می شد ولی حل نمی شد چرا؟ عرض خواهیم کرد.

ما الان در حوزه کسب و کار، قوانین اضافی و دست و پا گیری داریم که موجب شده فضای کسب و کار ما بهم ریخته شود. نیاز به اصلاح قوانین هست. اما آیا اگر قوه قانون گذار ما به درستی عمل می کرد و هیچ مشکلی در این زمینه نداشتیم باز هم مشکلات ما حل می شد؟

آیا قوه قضائیه به تنهایی می تواند مشکلات و نابسامانی های اقتصادی را از بین ببرد؟ اگر ما بهترین قوه قضائیه هم داشتیم که بر بازار نظارت کامل داشت و مقابل بسیاری از فسادها و قاچاق را می گرفت. اما با وجود قوه قضائیه قدرتمند، مجلس قوی و یا حتی دولت کارآمد همه مشکلات ما حل شده بود؟ پاسخ این هست که خیر، بدون رکن دوم حل مشکلات محال است حل شود حتی اگر بهترین دولت، مجلس و قوه قضائیه را داشته باشیم.

مردم، رکن اول حل مشکلات

رکن اول حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شما مردم هستید. چرا پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین  همه مشکلات جامعه خودشان را حل نکردند؟ امیرالمؤمنین  فرمود:

«وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَ إِنِّ عَظُمْتُ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمْتُ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ : هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند»^۱.

یعنی مدیریت جامعه به دست امیرالمؤمنین هم باشد، بدون مردم مشکلات حل نمی شود. مدیر جامعه به تنهایی کاری از دستش بر نمی آید. الان رهبر انقلاب که همه مشکلات را می داند چرا مشکلات را خودشان حل نمی کنند؟ در جواب باید گفت که اولاً «مهمترین وظیفه رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاستهای کلی است» (۲۶/۹/۱۳۸۲) و ثانیاً «وظیفه رهبری آنجایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام می گیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف می کند. اینجا وظیفه رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد.» (۱۲/۴/۱۳۹۵) نکته مهمتر اینکه در سیستم ولایی اساساً این گونه است که سعی می کند مردم را «قدرتمند» کند تا مردم خودشان در یک «حرکت جمعی» بتوانند روی پای خود بایستند، یعنی میدان می دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت پیدا کنند تا بتوانند مشکلات را حل کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در یک جامعه است. اگر مردم، زندگی خود را، خودشان اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف «قوانین مجلس» کاهش پیدا کند، چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است، اما وقتی کار دست خود مردم باشد، فساد بسیار کم می شود و دیگر نیاز به این همه قانون نیست. از سوی دیگر نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می شود؛ چون مدیران، کارچندانی دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آنها نظارت کند.

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

با تغییر در سبک زندگی جمعی - اقتصادی.

یکی از مدل‌های تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی همین جریان

بزرگ مواسات و رسیدگی به نیازمندان بود که توسط مقام معظم رهبری علیه السلام

مطرح شد و مردم اجرا کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مسلمانان باید در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به

یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با

عطوفت باشند، تا همان‌گونه که خداوند به شما دستور داده است،

نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آنچه از امور آنان که از

شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و

به وظیفه خود در قبالشان عمل کنید]، اندوهگین شوید، درست

همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.»^۱

رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری

ما معمولاً ولایت مداری را خلاصه می‌کنیم در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با

اولیای خدا یعنی اهل بیت علیهم السلام. می‌گوییم ولایت مداری یعنی معرفت،

محبت و طاعت ولی خدا. حرف درستی است ولی آیا ولایت مداری به

همین جا خلاصه می‌شود؟ یا نه! ولایت مداری یک ستاره ی دنبال‌داری

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّعِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَ تَعَاظُفٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) مُتَرَاجِمِينَ، مُعْتَوِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۴)

است که به دوستان اهل بیت علیهم السلام هم می‌رسد؟ به نظر می‌رسد، ولایت مداری دورکن دارد؛ یکی رابطه با ولی و دیگری رابطه با ولایت‌مداران.

ما ولایت مداری را در دو بخش طولی و عرضی تفسیر می‌کنیم. رابطه طولی، همان تبعیتی است که از ولایت داریم. و رابطه عرضی هم تبعیتی است که از یکدیگر داریم؛ مؤمنین «أُولِیَاءُ بَعْضُ» هستند

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ»^۱

ما در بحث ولایت مداری در جامعه مان بیشتر یک بُعدش بحث می‌شود و آن ارتباط با ولی خدا است، ولی از آن بُعد دیگر ولایت مداری که ارتباط عمیق با ولایت‌مداران و دوست داران اهل بیت علیهم السلام است، کمتر سخن به میان می‌آوریم. و شما برای اینکه در ولایت مداری پرواز کنید نیاز به هر دو بال دارید.

آیا دست در جیب همدیگر می‌کنید؟

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد آقا جان یاران شما در کوفه فراوانند، بلند شوید قیام کنید. به نظر شما حضرت برای اینکه حرف آنها را در ولایت مداری، راستی آزمایی کند، چه سؤالی پرسیدند؟ حضرت نه از میزان محبت شان به اهل بیت علیهم السلام سؤال کردند و نه حتی از میزان معرفتشان و یا میزان اطاعتشان از اهل بیت علیهم السلام. بلکه امام باقر علیه السلام صریحاً از ارتباط بین آنها سؤال می‌کنند! که شما ارتباطتان با هم چقدر خوب است؟! یعنی کافی نیست ارادت به امام باقر علیه السلام داشته باشی؛ ارتباط شما با هم چگونه است؟ آیا اینقدر ارتباطتان با هم قوی هست که اگر کسی نیازی پیدا کرد دست در جیب برادرش کند و به مقدار نیاز بردارد و وقتی او فهمید ناراحت نشود؟ آن شخص گفت نه. حضرت فرمود: بنابراین شما آمادگی یاری مرا ندارید. بلکه

^۱ .توبه، ۷۱.

شما که حاضر نیستید برای همدیگر پول خرج کنید به خون دادن برای ما بخیل تر هستید.^۱

چه ارتباطی بین جان دادن برای اهل بیت علیهم السلام و خرج کردن برای دوستان اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟ اگر ربط نداشت حضرت از این موضوع سؤال نمی کرد. معلوم می شود رکن دوم ولایت مداری، ارتباط با ولایت مداران است.

گلایه امام باقر علیه السلام : شما در راه ولایت ما برادری نکردید

امام باقر علیه السلام در یک کلام کوتاه ولی پر مغز و پر معنا، گلایه بزرگی از پیروان خودشان را رسماً بیان می کنند و می فرمایند:

«شما در راه ولایت ما اهل بیت علیهم السلام برادری نکردید؛ بلکه به همین اندازه که همدیگر را به عنوان شیعه می شناسید با هم ارتباط دارید و بس»^۲

این توقع امام باقر علیه السلام از ماست. برادری. قرآن می فرماید:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۳

این برادری هویت حقیقی دارد نه صوری و ظاهری. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در راه خدا و برای ایمان به خدا، دوستی یابد و برای خشنودی خداوند در دوستی با او پایداری کند، بی تردید پرتویی از نور خدا و پناهی از عذاب خدا و دلیلی که در روز رستاخیز کامیابش سازد و بزرگی پایدار و آوازه‌ای بلند به دست آورد. چرا که مؤمن از خداوند نه جداست و نه پیوسته. پرسیده شد که معنی «نه جداست و نه پیوسته» چیست؟ امام علیه السلام

۱. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِطَاعَتِكَ وَاتَّبَعُوكَ فَقَالَ بَجِيءٌ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ لَا قَالَ فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخُلُ» (الاختصاص، مفید، ص ۲۴)

۲. لَمْ تَتَوَاحَا عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَإِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ (کافی، ج ۲، ص ۱۶۸)
۳. حجرات، ۱۰.

فرمود: که نه پیوسته به خداست که خود خدا باشد و نه جدای از اوست که جز او باشد. ^۱ این اتصال بین مؤمنین یک اتصال حقیقی هست. در روایتی دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن برادر مؤمن است همچون يك جسم، هر گاه یکی از اعضای بدن ناراحتی پیدا کند به تمام اعضا و اجزا سرایت نموده، به جهت آنکه ارواح مؤمنین از روح خداوند متعال بر گرفته شده است؛ همانا اتصال و ارتباط ارواح مؤمنین با روح خداوند قوی و محکم تر است از اتصال نور شعاع خورشید نسبت به خورشید.» ^۲

مواسات؛ راه برادری

البته این برادری لوازمی دارد. این برادری تعهد آور هست. جدای از ارتباط روحی عمیقی که مؤمنین با هم دارند. این محبت بین مؤمنین منشاء اثر هست. مردی دیرتر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: برهنگی باعث شد، ای رسول خدا. فرمود: «آیا همسایه ای نداشتی که دو لباس داشته باشد و یکی را به تو قرض دهد؟». گفت: بله، ای رسول خدا! فرمود: «او برادر تو نیست.» ^۳

۱. «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ عَلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَ وِفَاءٍ بِإِخْوَانِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ حُجَّةً يُفْلِحُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عِزًّا بَاقِيًا وَ ذِكْرًا نَامِيًا لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا مُؤْصُولَ وَ لَا مَفْصُولَ قَبْلَ لَهُ عَ مَا مَعْنَى لَا مُؤْصُولَ وَ لَا مَفْصُولَ قَالَ لَا مُؤْصُولَ بِهِ أَنَّهُ هُوَ وَ لَا مَفْصُولَ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ» (تحف العقول، ص ۲۹۵).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ أَزْوَاحَهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» (المؤمن، ص ۳۸)

۳. «عن خالد السندي رفعه: أبطأ على رسول الله ص رجل، فقال: ما أبطأ بك؟ فقال: الغري يا رسول الله. فقال: أما كان لك جائر له ثوبان يعيرك أحدهما؟ فقال: بلى يا رسول الله. فقال ص: ما هذا لك بأخ.» (مصادقة الاخوان، ص ۳۶)

از ما برادری خواستند. حالا این برادری چطور حفظ می‌شود؟ با مواسات
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند».^۱

زندگی هم دلانه؛ زندگی با امام زمان علیه السلام

زندگی هم دلانه؛ زندگی با امام زمان علیه السلام است. حضرت در آن توقیع شریفه
تصریح فرموده‌اند:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِرِطَاغَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ
بِمُشَاهَدَتِنَا»^۲

اگر شیعیان ما جمع شوند و به عهدی که ما به گردن آنها داریم وفا کنند،
مژده ملاقات ما به تأخیر نخواهد افتاد و به سرعت سعادت مشاهده ما
نصیب‌شان می‌شود.

می‌فرماید: اگر شیعیان ما جمع شوند «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»، یعنی فایده ندارد یک کسی خودش تنهایی بیاید و بگوید:
«یا بن الحسن، من ولایت شما را دارم...» اینکه یک کسی این‌طوری ابراز
ولایت‌مداری به آقا کند، به درد ظهور نمی‌خورد. بعضی وقت‌ها ممکن است
ملائکه به برخی از این آدم‌هایی که تکی می‌روند ابراز ولایت‌مداری می‌کنند،
بگویند: «تو بیجا کرده‌ای! تو خودخواه هستی و هیچ کسی را غیر از حضرت
قبول نداری و حاضر نیستی برای مؤمنین ایثار کنی، حالا می‌خواهی فدای
ایشان بشوی!»

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا حُفِظَتِ الْأُخُوَّةُ بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ. (غرر، ۹۵۷۸)

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹

آیه‌ای که دربارهٔ یاران حضرت در آخرالزمان هست، اولین ویژگی بعد از محبت این است که نسبت به مؤمنین، فوق‌العاده فروتن هستند؛

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ^۱

و بعد از این ویژگی است که می‌فرماید: «أَعَزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» و در برخی تفاسیر هست که مصداق این آیه، قوم سلمان فارسی در آخرالزمان هستند.^۲

اینکه کسی «تکی» برود و بگوید: «آقا من تو را دوست دارم!» مانع ظهور را برطرف نمی‌کند، طبق روایت فوق، دوست داشتن حضرت باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد.

مسیر رشد ما باید به آنجا برسد که بتوانیم در روابط اجتماعی، امتحانات مان را پس بدهیم. ولی ما فوق‌العاده زرنگ هستیم و برای اینکه گیر امتحانات اجتماعی سخت نیفتیم، با هم کار نمی‌کنیم، و از کنار هم رد می‌شویم و ارتباط مان در حد یک «سلام و علیک» نگه می‌داریم و کار تشکیلاتی نمی‌کنیم. این رندی و زرنگی ماست! هر کسی تنهایی کار خودش را انجام می‌دهد.

اگر راست می‌گوییم «با هم کار کنیم» و بعد اگر منافع به دست آمده با استعداد های تو، به جیب رفیقت برود، و عیب‌های رفیقت به حساب تو گذاشته شود، آن وقت باید دید چه کار خواهی کرد؟ تازه کار از اینجا آغاز می‌شود. حالا ببینید آن همه معنویت و تقوای فردی، اثر خودش را نشان می‌دهد یا نه؟

۱. مائده، ۵۴.

۲. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۲۱

امام صادق علیه السلام در روایت شریفی می‌فرماید: مانند گاوانی که در یک چراگاه مشغول چرا هستند و کاری به هم ندارند، نباشید! آنها در کنار همدیگر می‌چرند ولی با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند.^۱

بعضی‌ها به هم لبخند می‌زنند و از کنار همدیگر رد می‌شوند ولی هیچ ارتباط تشکیلاتی برقرار نمی‌کنند تا نکند عیب‌های دیگران به آنها نسبت داده شود یا خوبی‌هایشان به دیگران نسبت داده شود! این‌طوری خودشان را فریب می‌دهند. اینکه «من به کسی ظلم نمی‌کنم» یا «من سر به‌زیر هستم» اصلاً کافی نیست؛ اتفاقاً برخی از چهارپایان هم خیلی سر به‌زیر هستند! روی این خوبی‌ها حساب نکنید.

شما در یک زندگی جمعی، وقتی با هم جمع شدید و پیوند برقرار کردید، تازه دعوا شکل می‌گیرد. کما اینکه یک دختر و پسر، تا وقتی ازدواج نکرده‌اند فقط قربان صدقه هم می‌روند؛ اما بعد از اینکه ازدواج کردند، دعوا شروع می‌شود! چرا؟ چون پیش هم گیر کرده‌اند و نمی‌توانند از هم فرار کنند. کار تشکیلاتی هم این‌طوری است که شما را گیر می‌اندازد.^۲

اینها همان عمل صالح جمعی است که شاخص زندگی با امام زمان علیه السلام است، دوران غیبت، تمرینی برای ساختن چنین زندگی است، زندگی با امام زمان علیه السلام را با هم بسازیم، تا روز نیمه شعبان، در محضر امام زمان علیه السلام که از پس پرده غیبت بیرون آمده است جشن بگیریم.

۱. (إِنْ ائْتَلَفَ قُلُوبُ الْأَبْرَارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، كَشْرَعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ، وَإِنْ بَعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفَجَّارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ اللَّعَاطِفِ، وَإِنْ طَالَ ائْتِلَافُهَا عَلَى مَدَوْدٍ وَاحِدٍ). (امالی طوسی، ۴۱۱)

۲. همان، مهمترین موضوع برای تفکر در معارف مهدوی چیست؟، بخش اجتماع قلوب،

دسترسی در:

